

اندیشه اسلامی

در فرمت خلاصه



تولید متن و قالب گذاری

• امین مرادی

• کیان نظریگی



برای دانلود کتاب و دسترسی به

محتوای سایت اسکن کنید

بخش یکم: انسان و ایمان، فصل اول: چیستی انسان

خودشناسی (اهمیت و ضرورت)

- خودشناسی، مهم‌ترین مسئله‌ی انسان است؛ زیرا پیش‌نیاز هر شناخت دیگری محسوب می‌شود.
- هدف از خودشناسی: کشف گنجینه‌های فطرت و نهاد، شکوفاسازی استعدادها، و تعدیل امیال نفسانی و شهوانی.
- نتیجه‌ی خودشناسی: دستیابی به بزرگ‌ترین سعادت.
- نتیجه‌ی غفلت از خودشناسی: گرفتاری در خسران و تنزل از مرتبه‌ی انسانیت به حیوانیت.

تأکید منابع مختلف:

- ✓ پیامبران الهی، عالمان اخلاق، عارفان و فیلسوفان همگی به خودشناسی دعوت کرده‌اند.
- ✓ در قرآن: آیاتی که انسان را به نگرستن در آفرینش خود و توجه به گذشته‌ی عدمی خویش فرامی‌خوانند.
- ✓ در روایات: کلام امیرالمؤمنین (ع) که خودشناسی را بزرگ‌ترین سعادت می‌داند.
- ✓ در فلسفه‌ی غرب: سقراط و کانت بر خودشناسی به عنوان مبنای شناخت تأکید داشته‌اند.

چهار دلیل اصلی برای ضرورت خودشناسی (با توضیح کامل‌تر):

۱. **مقدمه‌ی کمال انسانی** | انسان برای بهره‌برداری از سرمایه‌های وجودی، نخست باید آنها را بشناسد. پرسش‌های کلیدی: آیا انسان فقط حیوان است یا قدرت پرواز به ملکوت دارد؟ حد پرواز تا کجاست؟ آیا غیر از بدن، روحی دارد؟ نیازهای روح چیست؟ پاسخ به این پرسش‌ها، نقطه‌ی آغاز تکامل است.

۲. **پیش‌درآمد جهان‌شناسی** | شناخت جهان، در گرو شناخت ابزارها و قوای ادراکی خود انسان است. پرسش اساسی: سهم انسان و سهم جهان خارج در فرایند شناخت چقدر است؟ بدون خودشناسی، نمی‌توان به شناخت درستی از جهان دست یافت (با استناد به کلام امام علی که خودناشناس، دیگری را نمی‌شناسد).

۳. **مقدمه‌ی خداشناسی** | فطرت انسان با معرفت خدا آمیخته است؛ پس خودشناسی، راهی به خداشناسی است. انسان موجودی وابسته و ممکن‌الوجود است؛ پس با خودشناسی، نیازمندی خود به خدا را درمی‌یابد. تأمل در ساختار پیچیده‌ی وجودی، انسان را به ناظم حکیم و علیم رهنمون می‌کند (اشاره به آیات افقی و انفسی).

۴. **حل مشکلات انسان** | بسیاری از مشکلات روحی، روانی، فکری و اخلاقی ریشه در خودناشناسی دارند. آگاهی از: حقیقت خود، هدف خلقت، رابطه با خدا، موقعیت در نظام هستی، تأثیر دنیا بر آخرت، نقش اخلاق، ثروت، و مصیبت‌ها می‌تواند این مشکلات را حل کند. همچنین، مکاتب انحرافی (ماتریالیسم، لیبرالیسم، نازیسم، اگزیستانسیالیسم الحادی و...) زاییده‌ی عدم شناخت انسان هستند. خودشناسی، انسان را به آرامش راستین (انس با خدا و تبعیت از فرامین الهی) می‌رساند.

حقیقت انسان (دو دیدگاه کلی)

الف) مادی: هستی را برابر با ماده می‌داند، انسان را پدیده‌ای کاملاً مادی تلقی می‌کند، تمام قوانین حاکم بر انسان را مادی و مبتنی بر حس و تجربه می‌داند، نتیجه: با مرگ و متلاشی شدن جسم، انسان کاملاً نابود می‌شود.

ب) الهی: علاوه بر بعد مادی، به بعد غیرمادی (روح) معتقد است. ادیان الهی، به‌ویژه اسلام، با این دیدگاه همراهند. محور همه‌ی تعالیم، روح است؛ توجه به جسم نیز به خاطر تأثیر آن بر روح است. روح با ابزارهای حسی و تجربی قابل مطالعه نیست و ابزار شناخت آن غیرحسی است. نتیجه: روح با مرگ از بین نمی‌رود و حیات جاودانه در آخرت دارد.

روح: حقیقت انسان از دیدگاه قرآن

دو ساحتی بودن انسان:

قرآن تصریح دارد که انسان از بدن مادی و روح الهی ترکیب شده است.

مراحل: نخست «تسویه» (تکمیل و اعتدال بدن)، سپس دمیده شدن روح از سوی خدا.

- ✓ انتساب روح به خدا از نوع «اضافه‌ی تشریفی» است (مانند «بیت‌الله» برای کعبه).
- ✓ قرآن هنگام مرگ، از «توفی» (گرفتن کامل) روح سخن می‌گوید، نه گرفتن بخشی از انسان.
- ✓ اگر روح جزئی از انسان بود، تعبیر «یتوفی بعضکم» می‌آمد، اما تعبیر «یتوفاکم» (گرفتن تمام شما) نشان می‌دهد که حقیقت انسان همان روح است.
- ✓ پس از مرگ، بدن متلاشی می‌شود ولی روح باقی است و دربرزخ حیات دارد.
- ✓ تأکید بر زنده بودن شهدا نزد پروردگار، با وجود متلاشی شدن جسمشان، گواه دیگری بر این مطلب است.

دلیل فلسفی بر غیرمادی بودن روح:

وقتی به «من» درک‌کننده توجه می‌کنیم، آن را امری بسیط و غیرقابل تقسیم می‌یابیم (نمی‌توان «نیمه‌ی من» داشت). قسمت‌پذیری، اساسی‌ترین خاصیت اجسام مادی است.

از آنجا که این خاصیت در «من» (روح) یافت نمی‌شود، حتی به تبع بدن هم قابل قسمت نیست، پس روح نمی‌تواند مادی باشد و ناگزیر غیرمادی است.

ابعاد روح و روان (شناخت دقیق‌تر)

روح و روان، حقیقتی است که انسان را از حیوانات متمایز می‌کند و همه‌ی انسان‌ها از آن برخوردارند.

در درون روح، دو بعد قابل شناسایی است:

الف) بعد ادراکی (شناخت)

۱. **شناخت نظری:** شناخت اشیاء آن‌گونه که هستند یا خواهند بود. متعلق شناخت: واقعیت‌های خارجی.

* علم حصولی | شناخت از طریق صورت‌ها و مفاهیم ذهنی (واسطه دارد).

* علم حضوری | شناخت مستقیم و بی‌واسطه‌ی متعلق شناخت (بدون واسطه‌ی ذهنی)؛ مثل آگاهی به ترس خود، تصمیم و اراده، ذات خود، قوای ادراکی.

- ✓ علم حضوری گاهی متعلقش خدا و امور الهی است که به آن شهود عرفانی می‌گویند.
- ✓ امیرالمؤمنین (ع): «خدا را با چشم قلب می‌بینم، نه چشم سر.» ایشان پیش از دیدن اشیاء، خدا را می‌بیند و در پرتو آن، اشیاء را درک می‌کند.

۲. **شناخت عملی:** شناخت خوب و بد اعمال (بایدها و نبایدها). متعلق شناخت: ارزش‌های اخلاقی و عملی. حوزه‌ی شناخت عملی، شناخت خوب و بد اعمال و تکالیف انسانی‌ست. مثال: عدالت خوب است، باید راست گفت.

حکمت عملی همان علم به وظایف انسان است؛ علوم تربیتی در این شمارند.

- ✓ تمایز این دو حوزه، در متعلق شناخت است، نه در خود قوه‌ی شناخت.
- ✓ فیلسوفان علوم را به نظری و عملی (حکمت نظری و عملی) تقسیم کرده‌اند.

تمایلاتی که با روح انسان سرشته شده‌اند و ریشه‌ی بیرونی ندارند (عوامل خارجی فقط در رشد آنها مؤثرند). مثل: میل به دانش، پرستش خدا.

تقسیم گرایش‌ها:

۱. **گرایش‌های حیوانی** | مشترک بین انسان و حیوان؛ مثل حفظ ذات، میل به جنس مخالف (غریزه)

۲. **گرایش‌های انسانی** | مختص انسان (یا بسیار ضعیف در حیوانات)؛ مانند میل و محبت به خدا (فطرت دینی)

- ✓ محبت به خدا از انسان جدایی ناپذیر است؛ انسان «موجود متأله» نامیده می‌شود.
- ✓ غفلت یا خطا در مصداق ممکن است، اما با رفع مانع، فطرت دینی جلوه می‌کند.
- ✓ وظیفه‌ی پیامبران: بیداری فطرت و جهت‌دهی صحیح به آن.

تأیید گرایش دینی از دیدگاه متفکران غربی

نینیان اسمارت معتقد است دین، مشخصه‌ی فراگیر تاریخ بشری است؛ فهم تاریخ بدون دین ممکن نیست.

بحران‌های انسان معاصر (ریشه در خودناشناسی)

بحران	توضیح	ریشه	راهکار از دیدگاه متن
بحران معرفتی	علم‌گرایی افراطی؛ تفسیر مادی همه‌ی واقعیت‌ها با پیش‌فرض فلسفه‌ی مادی‌گرایانه.	خودناشناسی (غفلت از ساحت غیرمادی)	دین: راه‌های شناخت، یعنی حس، عقل، شهود، وحی. عقل ضرورت وحی را اثبات می‌کند؛ وحی عقلانی است.
بحران اخلاقی	شیوع رذایل (می‌گساری، شهوت‌رانی، همجنس‌بازی، استثمار، تزلزل خانواده). معیار اخلاق: لذت و سود مادی.	غفلت از ساحت غیرمادی و فطرت، بی‌اعتنایی به خدا و تعالیم انبیا	دین پشتوانه‌ی اخلاق است؛ انگیزه‌های عشق به خدا، پاداش و عقاب اخروی، امکان تحمل محرومیت‌ها را فراهم می‌کند.
بحران روانی	اضطراب، بیهدفی، بیمعنایی زندگی	استغنا از خدا، بی‌اعتقادی به معاد	دین زندگی را آزمایش و بازگشت به خدا می‌داند؛ یاد خدا آرامش‌بخش است (آیه: «أَلَا بُذِرَ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ»). کارل گوستاو یونگ تأیید کرده که ایمان دینی در درمان روانی مؤثر است.
الحادگرایی	انکار خدا و جایگزینی بت‌ها	خودناشناسی و غفلت از فطرت	احیای فطرت دینی و بازگشت به معنویات

نقش دین در حل بحران‌ها

۱. **بحران معرفتی** | باز کردن افق‌های جدید شناخت (عقل + وحی)؛ عدم محدودیت به حس و تجربه.

۲. **بحران اخلاقی** | پشتوانه‌ی استوار اخلاق؛ ایجاد انگیزه‌های اخروی و عشق الهی برای عمل به فضایل.

۳. **بحران روانی** | ایجاد معنا و هدف؛ آرامش دل با یاد خدا؛ توجیه سختی‌ها و آسانی‌ها در چارچوب آزمایش الهی.

نیاز به دین و ارسال پیامبران

انسان به دین نیاز دارد تا از تاریکی‌ها به نور خارج شود. خدا در زمانهای مختلف، پیامبرانی فرستاده که آخرین آنها پیامبر اسلام (ص) است. در عصر حاضر، شکست مکاتب مادی‌گرا (پوزیتیویسم، مارکسیسم) زمینه‌ی بازگشت به دین را فراهم کرده است.

بخش یکم: انسان و ایمان، فصل دوم: ایمان

مفهوم ایمان

ایمان حالت روحی و معنوی می باشد که جایگاه آن قلب است. شناخت واقعی ایمان (مثل غم، شادی، امید) از طریق علم حضوری قابل درک است، نه تعریف لفظی.

معنای لغوی:

از ریشه «آمن» به معنای امنیت یافتن، به معنای جای گیری اعتقاد در قلب، تصدیق با اطمینان و وثوق. به عبارتی، مؤمن از شک و تردید ایمن است.

تعریف اصطلاحی (امام رضا علیه السلام):

ایمان: تصدیق قلبی + اقرار زبانی + عمل به ارکان و اعضا.

موارد اعتقاد در اصطلاح:

✱ خدا

✱ روز قیامت

✱ کتب آسمانی

✱ ملائکه

✱ پیامبران (امور غیب)

ایمان و معرفت

✓ رابطه | ایمان مبتنی بر معرفت است، اما عین آن نیست.

✓ عدم تلازم | علم و معرفت موجود باشد، ولی ایمان نباشد (مثال: بنی اسرائیل با یقین به معجزات موسی، انکار کردند؛ شیطان با آگاهی از عظمت خدا، کفر ورزید).

✓ شرط مقبولیت | ایمان بدون معرفت، اجر و ارزش ندارد (آیه: لا اکراه فی الدین... پس از تبیین راه حق از باطل).

✓ خشیت الهی | ناشی از علم به خداست (آیه: از میان بندگان، تنها دانشمندان از خدا می ترسند).

مقایسه با مسیحیت:

✱ اسلام: نخست بفهم، سپس ایمان بیاور.

✱ مسیحیت (ایمان گرایی افراطی): نخست ایمان بیاور تا بفهمی؛ ایمان و تعقل ناسازگارند (به دلیل آموزه هایی مثل تثلیث که با عقل سازگار نیست).

✓ ایمان گرایی (ایمان بیاور تا بفهمی) در اسلام وجود ندارد، برخلاف مسیحیت که اصولش رازوار و غیرعقلانی است.

ایمان و عقل

دیدگاه اسلام:

✓ عقل و دین، هر دو موهبت الهی اند و یکدیگر را تأیید می کنند.

✓ قرآن نزول خود را برای تعقل می داند؛ بدترین جانوران را کسانی می داند که تعقل نمی ورزند.

✓ روایات نیز عقل را حجت الهی بر بندگان می شمارند.

نسبت عقل و وحی:

قرآن و عقل کاملاً هماهنگ اند؛ هیچ تعارضی ندارند؛ زیرا هر دو از منبع واحد (خدا) صادر شده اند.

ایمان و عمل از لحاظ مفهوم متمایزند، اما ارتباط تنگاتنگ دارند.

عمل نمود ظاهری ایمان است؛ اگر عمل نباشد، ایمان در قلب ریشه ندوانیده است. قرآن همواره ایمان و عمل صالح را همراه ذکر کرده است. البته، هر عملی بر ایمان دلالت نمی‌کند.

عمل ارزشمند عملی است که از سر ایمان و بندگی خدا ناشی شود، نه نفع شخصی یا عادت.

مراتب ایمان از نگاه روایات:

۱. **حداقل ایمان:** گواهی به وحدانیت خدا و رسالت پیامبر (ص) + پذیرش اطاعت از حق + شناخت امام زمان (عج)

۲. **ایمان راستین (نجات بخش):** ایمان توأم با عمل به واجبات الهی (امام علی (ع): اگر ایمان فقط شهادتین بود، نماز، روزه، حلال و حرام تشریع نمی‌شد).

اختیار در ایمان

ایمان و کفر، هر دو اختیاری‌اند (آیه: «فمن شاء فلیؤمن و من شاء فلیکفر»). مذمت کفر در قرآن، نشانه‌ی اختیاری بودن آن است (مذمت فعل غیراختیاری بی‌معناست).

در واقع خود انسان با تأمل و تفکر باید بهترین راه (پذیرش ایمان) را برگزیند.

متعلقات ایمان

همه به توحید و ایمان به خدا بازمی‌گردند:

۱. **ایمان به خدا | اصل اساسی**

۲. **ایمان به رسالت (پیامبر اسلام و انبیای پیشین) | لازمه‌ی ربوبیت و حکمت خدا**

۳. **ایمان به معاد (آخرت) | لازمه‌ی عدالت و حکمت خدا برای پاداش و کیفر**

۴. **ایمان به کتب الهی (قرآن و کتب پیشین) | لازمه‌ی ایمان به رسالت**

۵. **ایمان به ملائکه | لازمه‌ی ایمان به رسالت**

۶. **ایمان به امامت | لازمه‌ی ایمان به رسالت**

۷. **ایمان به عالم غیب | جداکننده‌ی نگرش دینی از مادی‌گرایی؛ از طریق عقل و شهود قلبی قابل درک است.**

✓ اصول دین شامل ایمان به خدا، رسالت و معاد هستند؛ سایر متعلقات، لوازم این اصول‌اند.

درجات ایمان

ایمان دارای مراتب مختلف است (همه‌ی مؤمنان یکسان نیستند). هرچه ایمان قوی‌تر، ظرفیت وجودی و سعادت بیشتر.

مرتبه‌ی برتر ایمان را عصمت می‌نامند. (هدف فقط رضایت خدا).

دلایل قرآنی بر مراتب:

✓ آیات خوانده شود بر ایمانشان می‌افزاید.

✓ خداوند سکینه (آرامش) را بر قلب مؤمنان نازل می‌کند تا ایمان افزون یابند.

✓ روایت امام صادق (ع): «ایمان مانند نردبانی است با ده پله؛ پله‌هایش یکی پس از دیگری طی می‌شود.»

راه‌های تقویت ایمان

۱. تسلیم محض در برابر همه‌ی اوامر و نواهی خدا (نه گزینشی).
۲. افزایش علم به متعلقات ایمان و یافتن دلایل روشن؛ رفع شبهات.
۳. توجه مداوم به یاد خدا و قیامت.
۴. پایبندی به لوازم ایمان: با اعتقاد به ناظر بودن خدا، گناه نکردن؛ با یادآوری قیامت، مهار هوای نفس.

بخش دوم: وجود خدا، فصل اول: خداشناسی فطری

بدهات وجود خدا (دیدگاه‌ها)

- ✓ قرآن: آیات افقی و انفسی (نشانه‌ها در افق و در وجود خود انسان).
- ✓ دعای عرفه (امام حسین علیه السلام): چگونه از چیزی که نیازمند خداست به خدا استدلال کنم؟ خدا هرگز غایب نبوده تا دلیل بخواهد.
- ✓ نتیجه‌ی متفکران اسلامی: وجود خدا بدیهی‌تر از هر چیزی است.

دیدگاه‌های غربی:

- ✓ بدهات (پلانتینگا) | وجود خدا بدیهی است و نیازی به برهان ندارد.
- ✓ ایمان‌گرایی (کی‌یرکه گارد) | پیش از استدلال، باید ایمان آورد؛ استدلال فلسفی بی‌فایده و مانع عبادت است.
- ✓ نیاز به برهان | برخی فیلسوفان و متکلمان، وجود خدا را بدیهی نمی‌دانند و برهان لازم می‌دانند.
- ✓ بدهات + برهان برای تذکر | برخی دیگر بدهات را قبول دارند، اما برهان را برای تنبیه و توجه به امر بدیهی مفید می‌دانند.

در این نوشتار، سه برهان (فطرت، علی، نظم) به اختصار بررسی می‌شود.

مفهوم فطرت

ریشه‌ی «فَطَرَ» به معنای آغاز، شروع، خلق (ایجاد و آغاز وجود شیء). امور فطری، اموری‌اند که آفرینش موجود، اقتضای آنها را دارد.

سه ویژگی امور فطری:

۱. **همگانی** | در همه‌ی افراد نوع یافت می‌شود (با شدت و ضعف مختلف).
۲. **ثبات** | در همه‌ی زمان‌ها یکسان است؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست.
۳. **بی‌نیازی از آموزش** | از حیث فطری بودن، نیاز به تعلیم ندارند؛ اما تقویت، یادآوری یا جهت‌دهی ممکن است نیاز به آموزش داشته باشد.

دو دسته‌ی امور فطری:

۱. **شناخت‌های فطری** | بدون نیاز به آموزش در اختیار همه است.
۲. **گرایش‌های فطری** | میل‌ها و تمایلاتی که مقتضای آفرینش است.

- ✓ اگر شناخت خدا برای همه ثابت و بی‌نیاز از آموزش باشد، «خداشناسی فطری» است.
- ✓ صرف گرایش به خدا، «خداپرستی فطری» می‌باشد.
- ✓ البته انسان‌های عادی همچنان به تلاش عقلانی یا تذکر پیامبران نیاز دارند.

ادله‌ی فطری بودن خداشناسی

دلیل نقلی (قرآن و روایات):

۱. **قرآن (سوره روم، آیه ۳۰)** | «پس روی خود را متوجه آیین خالص پروردگار کن! این فطرتی است که خداوند انسان‌ها را بر آن آفریده؛ دگرگونی در آفرینش الهی نیست.»
۲. **قرآن (سوره غاشیه، آیه ۲۱)** | «پس تذکر ده که تو تنها تذکر دهنده‌ای.» (انبیا برای تذکر شناخت موجود آمده‌اند، نه برای اثبات وجود خدا)

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱ | پیامبران فرستاده شدند تا «فطرت را بکشایند» و «نعمت فراموش شده را یادآور شوند.»
۴. کافی، ج ۱، ص ۱۳۹ (امام علی) | «حمد و سپاس خدایی را که سرشت انسان‌ها را بر معرفت خود آفریده است.»

نتیجه‌ی ادله‌ی نقلی:

- ✓ همه‌ی انسان‌ها (حتی فرزندان مشرکان) هنگام تولد، معرفت خدا را همراه دارند.
- ✓ اصل معرفت خدا در روح باقی است؛ راه‌های عقلی خداشناسی، در واقع تنبّه و یادآوری همان شناخت فطری است.
- ✓ نقش پیامبران: بازشناساندن متعلق صحیح فطرت (در صورت خطا در مصداق).

راه‌های تذکر و شکوفایی فطرت

۱. اضطرار و قطع امید از غیر | هنگام سختی در دریا، همه‌ی معبودهای غیر را فراموش می‌کنند و تنها خدا را می‌خوانند (آیه: اسراء، ۶۷).
۲. توجه به مخلوقات (آیات و نشانه‌ها) | نگرستن به شتر، آسمان، زمین، کوه‌ها (سوره غاشیه، آیات ۱۷-۲۱)؛ اینها «مذکرات» (یادآورنده‌ها) هستند.
۳. سجده‌ی همه‌ی موجودات برای خدا | همه‌ی موجودات آسمان و زمین، از روی اطاعت یا اکراه، برای خدا سجده می‌کنند (سوره زمر، آیه ۱۵)؛ این نشانه‌ی خداجویی فطری است.

- ✓ خداجویی فطری ممکن است بر اثر تعلیم و تربیت غلط، کم فروغ شود، اما نابود نمی‌شود و در شرایط خاص (مثل اضطرار) دوباره ظهور می‌کند (آیه: لقمان، ۳۲).
- ✓ روایت امام صادق (ع): «خدا همان است که همه‌ی مخلوقات هنگام نیازها، سختی‌ها و ناامیدی از هر چیز، به او پناه می‌آورند.»

بخش دوم: وجود خدا، فصل دوم: برهان علی

تعریف علت و معلول

- * علت: وجودی که تحقق موجود دیگر (معلول) بر آن متوقف است.
- * معلول: وجودی که تحققش وابسته به وجود دیگری است.

انواع علت از نظر کفایت:

۱. علت تامه: وجودش برای تحقق معلول کافی است.
۲. علت ناقصه: به تنهایی برای تحقق معلول کافی نیست (نیازمند علت‌های دیگر).

اقسام چهارگانه‌ی علت (از نظر فیلسوفان)

۱. علت فاعلی | موجودی که معلول را پدید می‌آورد و به آن هستی می‌بخشد.
۲. علت غایی | انگیزه‌ی فاعل برای انجام کار.
۳. علت مادی | زمینه‌ی پیدایش معلول که در ضمن آن باقی می‌ماند (مثل عناصر تشکیل دهنده‌ی گیاه).
۴. علت صوری | صورت و فعلیتی که در ماده پدید می‌آید و منشأ آثار جدید می‌شود (مثل صورت گیاهی).

✓ در برهان علی، منظور از علت فاعلی، فاعل الهی است (نه فاعل طبیعی در فیزیک).

مفاد اصل علیت: هر معلولی علتی دارد. این اصل بدیهی است و بر همه‌ی موجودات وابسته (مادی و مجرد) صادق است.

اشتباه رایج (هاسپرز و مانند او):

پنداشته‌اند که مفاد اصل علیت یعنی «هر موجودی علت دارد»؛ در نتیجه خدا هم باید علت داشته باشد.

موضوع اصل علیت، «موجود به طور مطلق» نیست، بلکه «موجود وابسته» است. خداوند وابسته نیست، پس نیاز به علت ندارد.

اثبات معلولیت عالم (نشانه‌های فقر وجودی)

هر موجود فقیر و ضعیفی نیازمند علت است. نشانه‌های فقر وجودی:

۱. تغییرپذیری | تغییر یعنی علامت نقص و کمبود؛ موجود ناقص نمی‌تواند خود را به فعلیت برساند.

۲. محدودیت زمانی و مکانی | داشتن سابقه یا لاحقه‌ی نیستی یعنی ضعف وجودی.

۳. وابستگی به غیر | وجودش به دیگری متکی است.

در نتیجه، جهان مملو از تغییر، محدودیت و وابستگی است. جهان در واقع معلول و نیازمند علت می‌باشد..

شواهد از نهج البلاغه (امام علی علیه السلام):

✓ «هر چیزی غیر از خداوند معلول است.» (خطبه ۱۸۶)

✓ «هر چیزی به او قیام دارد.» (خطبه ۱۰۹)

صفات لازمه‌ی معلولیت (که از خدا سلب شده و در ماسوی‌الله یافت می‌شود):

* تغییرپذیری بر اثر زمان

* محدودیت مکانی

* تغییر حالت

* عروض سکون و حرکت

* داشتن مثل و مانند

* تولید و زایش

* افول و زوال

امتناع دور و تسلسل

الف) امتناع تسلسل (سلسله‌ی بی‌نهایت علت):

اگر سلسله‌ای از علل و معلولات تا بی‌نهایت ادامه یابد، مجموعه‌ای از وابستگی‌ها خواهیم داشت. وجود وابسته، بدون وجود مستقل (طرف وابستگی) تحقق نمی‌یابد.

مجموع بی‌نهایت موجود محتاج، هرگز غیر محتاج نمی‌شود (مثل مجموع بی‌نهایت صفر که عدد صحیح نمی‌شود).

پس ناگزیر باید یک وجود مستقل (خدا) ورای این سلسله باشد.

ب) امتناع دور (علیت شیء برای خود):

یعنی وجود موجود بر خودش متوقف باشد. این امر مستلزم تقدّم موجود بر خودش (به عنوان علت) و تأخّر از خودش (به عنوان معلول)، اصطلاحاً اجتماع نقیضین است.

اجتماع نقیضین محال است؛ پس جهان نمی‌تواند علت خود باشد؛ به علتی خارج از خود نیاز دارد.

✓ شاهد قرآنی (سوره طور، آیه ۳۵): «آیا از هیچ آفریده شده‌اند؟ یا خودشان خالق خود هستند؟» (استفهام انکاری برای رد دور).

نتیجه‌ی نهایی برهان علی:

☐ جهان دارای نشانه‌های فقر وجودی (تغییر، محدودیت، وابستگی) است ← معلول است.

☐ هر معلولی نیازمند علت تامه‌ی خارج از خود است.

☐ تسلسل و دور باطل است ← سلسله‌ی علل باید به یک علت مستقل و بی‌نیاز (خدا) ختم شود.

بخش دوم: وجود خدا، فصل سوم: برهان نظم

برهان نظم، تاریخی به درازای انسان دارد و یکی از رایج‌ترین براهین بر وجود خداوند است.

دو نظریه درباره‌ی نظم جهان:

الف) خود اجزاء با همکاری یکدیگر این نظم را پدید آوردند.

ب) ناظمی مدبر این اجزاء را منظم کرده است.

تاکید دین بر برهان نظم

✓ قرآن: «آیا به شتر نمی‌نگرید که چگونه آفریده شده است و به آسمان که چگونه برافراشته شده است و به کوه‌ها که چگونه نشانه شده است و به زمین که چگونه گسترده شده است؟ یادآوری کن، تو فقط یادآوری و بر آن‌ها مسلط نیستی.» (غاشیه، ۱۱۷-۱۲۲)

✓ قرآن: «به راستی در آسمان‌ها و زمین برای مومنان نشانه‌هایی است و در آفرینش خودتان و آنچه از جنبنده‌ها پراکنده می‌گرداند، برای مردمی که یقین دارند نشانه‌هایی است و نیز پیاپی آمدن شب و روز و آنچه خدا از روزی از آسمان فرود آورده و به وسیله آن، زمین را پس از مرگش زنده گردانیده است، و گردش بادها بر مردمی که می‌اندیشند، نشانه‌هایی است. این است آیات خدا که به حق بر تو می‌خوانیم. پس، بعد از خدا نشانه‌های او به کدام سخن خواهند گروید؟» (جاثیه، ۳-۶)

✓ امام علی (ع) به خلقت مورچه‌ها و طاووس‌ها اشاره کرده و به آدمیان توجه داده است که با تفکر در مخلوقات، می‌توان به خالق رسید.

✓ امام صادق (ع) نیز می‌فرماید تأمل در ترکیب شگفت‌انگیز جهان و تغییر موجودات از طبیعتی به طبیعت دیگر، انسان را به خالق مدبر راه می‌نماید.

ساختار مشترک برهان نظم

۱. مقدمه اول | عالم طبیعت، پدیده‌ای منظم است (یا در آن پدیده‌های منظم وجود دارد).

۲. مقدمه دوم | هر نظامی، بر اساس بدهات عقلی، از ناظمی حکیم و با شعور ناشی می‌شود که اجزا را با علم و آگاهی، هماهنگ و برای هدفی مشخص کنار هم نهاده است.

۳. نتیجه | عالم طبیعت، بر اثر طرح و تدبیر ناظم با شعور پدید آمده است.

نظم در برابر هرج و مرج و آشفتگی قرار دارد. نظم مجموعه ایست که اجزای آن به گونه ای با هم ارتباط دارند که همگی هدف یگانه و مشخصی را تعقیب می کنند.

سه عنصر سازنده ی نظم:

۱. طراحی و برنامه ریزی دقیق

۲. سازمان دهی حساب شده

۳. هدفمندی

تقریرهای سه گانه ی برهان نظم

۱. برهان هدفمندی

هر پدیده ی منظمی، علاوه بر نظم ظاهری، دارای هدف و غایت مشخصی است که اجزا برای رسیدن به آن طراحی شده اند. آنچه علم و آگاهی ندارد نمی تواند به سوی غایت مشخصی حرکت کند و موجودی عالم و مدبر او را به سمت غایت هدایت می کند.

✓ قرآن با اشاره به این موضوع، می فرماید خدا است که با هدایت خود سبب می شود گیاهان همواره میوه های گوارا تولید کنند.
✓ امام علی (ع) نیز می فرماید: «زمام هر جنبنده ای به دست توست و بازگشت هر آفریده ای به دست توست.»

۲. برهان نظم از موارد جزئی

با تأمل در یک موجود منظم (مثل چشم، طاووس، مورچه) به ناظم حکیم پی برده می شود.

مثال از ویلیام پالی (قرن هجدهم):

✓ تشبیه چشم به ساعت: اگر در جزیره ای ساعت بیابیم، می فهمیم که سازنده ای هوشمند آن را ساخته است.
✓ چشم نیز با هماهنگی اجزایش برای بینایی، نشان دهنده ی ناظم فرا طبیعی است.
✓ تنه راهی که این هماهنگی در اجزا را معقول می سازد، این است که در نظر بگیریم این خالق واجد شعور است.

قرآن با اشاره به تامل در موجودات منظم («به راستی در آسمان ها و زمین برای مومنان نشانه هایی است.») و امام علی (ع) نیز با اشاره به ظرافت های خلقت طاووس، مورچه و ملخ، همین معنا را تأکید کرده اند.

۳. برهان هماهنگی در کل عالم

بر هماهنگی و نظم کل عالم تأکید دارد تا ناظم حکیم را اثبات کند. مثل سازواری اجزای عالم (مثل فاصله ی خورشید از زمین) که زندگی را ممکن ساخته است. اگر فاصله ی خورشید کم تر یا بیش تر می شد، حیات ممکن نبود.

✓ امام علی (ع): «پس خداوند آفرینش را آغاز کرد... و اجزای مخالف را با هم سازوار ساخت.»
✓ از سخنان امام صادق (ع) نیز می توان دریافت که نخستین علت بر وجود خالف، هماهنگی اجزای عالم با یکدیگر است.
✓ قرآن نیز تأکید می کند: «اگر در آسمان و زمین، خدایانی جز الله (جل جلاله) وجود داشت، تباه می شدند.»

بخش سوم: صفات خدا، فصل اول: امکان شناخت صفات خدا

سه دیدگاه کلی در شناخت صفات الهی

۱. دیدگاه اهل تعطیل (تشبیه زدایی افراطی):

- * عقل انسان را از شناخت هرگونه صفتی برای خدا ناتوان می‌داند.
- * هرچه انسان درباره‌ی خدا توصیف کند، تحریف و تشبیه است.
- * فقط باید الفاظ را بدون فهم معنا خواند (تفویض معنا به خدا).

نقد دیدگاه:

حین صحبت از اوصاف الهی، بدیهتاً از آن‌ها معنایی می‌فهمیم و اینکه بگوییم ما هیچ معنایی را درک نمی‌کنیم، خلاف بداهت است. اصل این دیدگاه، تنزه و تعالی خداوند است و اگر بتوان دیدگاهی در باب اوصاف الهی مطرح کرد که معناپذیر بوده و تنزه خداوند را خدشه‌دار نکند، این دیدگاه رد می‌شود.

امروزه این مسلک «لا ادری گری» نامیده می‌شود که پوزیتیویست‌ها و حس‌گرایانی مانند دیوید هیوم و امانوئل کانت را می‌توان از طرفداران این مسلک نامید. آنان معتقدند شناخت انسان به حوزی تجربی محدود است و عقل توان شناخت خارج از ایت حوزه را ندارد.

۲. دیدگاه اهل تشبیه (مشبیه):

- * صفات الهی و انسانی از نظر معنا کاملاً یکسان‌اند.
- * برای خدا اعضا و جوارح جسمانی (دست، پا، سر، گوشت و خون) قائل می‌شوند.
- * این افراد به آیات متشابه مثل «یدالله فوق ایدیهم» و «جاء ربک» تمسک می‌کنند.

نقد دیدگاه

الف) دلیل عقلی:

خدایی که دارای اعضا و جوارح مادی است، مرکب و نیازمند اعضاست و نیازمندی ویژگی مخلوق و به معنای وابسته بودن است. این با خالق بودن، بی‌نیازی و واجب‌الوجود بودن خدا سازگار نیست.

ب) دلیل نقلی:

✓ قرآن: شناخت کامل ذات و اوصاف الهی در قلمرو انسان نیست (انعام، ۱۰۳: «لا تدركه الابصار»؛ طور، ۳۶: «سبحان الله عما یصفون»).

✓ آیات متشابه (مثل «یدالله») باید در پرتو آیات محکم (مثل «لیس کمثله شیء») معنا شوند؛ در واقع «دست خدا» = نماد قدرت الهی (نه عضو مادی). دست در زبان عربی کنایه از قدرت و توانایی است.

هر صفت انسانی که به خدا نسبت داده شود، جنبه‌ی محدودیت و امکانی آن سلب می‌شود و فقط کمال باقی‌مانده به خدا نسبت داده می‌شود.

۳. دیدگاه اثبات بلا تشبیه (راه سوم):

- * عقل می‌تواند صفات خدا را بازشناسد و تحلیل کند، اما به کنه (عمق بی‌نهایت) آنها راه نمی‌یابد.
- * شناخت انسان از صفات خدا، شناختی محدود است، اما حقیقی و معنادار.
- * انسان فقط به اندازه‌ی توان خود از دریا برمی‌دارد، نه اینکه دریا را کاملاً بشناسد.

الف) دعوت قرآن به تعقل و تدبر | قرآن انسان را به تفکر در آیات الهی دعوت می‌کند و خود صفات خدا را برمی‌شمارد (مثل حشر، ۲۲-۲۴). اگر صفات الهی قابل فهم نبودند، این دعوت لغو می‌بود.

ب) دعوت به عبادت | قرآن: «من جن و انس را نیافریدم مگر برای عبادت» (ذاریات، ۵۶). عبادت بدون شناخت معبود ارزشی ندارد. پس شناخت صفات خدا تا حد ممکن، ضروری است.

ج) سخن امام علی (ع) | «خردها را بر چگونگی و تحدید صفات خود آگاه نکرد؛ لیکن هرگز آنها را از مقدار لازم معرفت خود محجوب نساخت.» (نهج البلاغه) — عقل به کنه صفات راه ندارد، اما از شناخت لازم بی‌نصیب نمانده است.

✓ راه صحیح در شناخت صفات خدا، نه تعطیل (انکار هرگونه شناخت) و نه تشبیه (یکسان‌انگاری با صفات مخلوق) است، بلکه اثبات صفات به گونه‌ای که از هرگونه تمثیل و تشبیه مبرا باشد (اثبات بلاتشبیه). انسان صفات خدا را به گونه‌ای محدود و متناسب با ظرفیت خود می‌شناسد، نه به کنه بی‌نهایت آنها.

بخش سوم: صفات خدا، فصل دوم: راه‌های شناخت صفات خدا

چهار راه شناخت صفات الهی

۱. تأمل عقلی در ذات و صفات

- صفات خدا عین ذات او هستند، نه زائد بر ذات. اگر صفات زائد بر ذات بودند، ذات در مرحله‌ی ذات خالی از آنها می‌بود.
- خداوند غنی بالذات است و به هیچ وجه به غیر وابسته نیست.
- خدا واجب‌الوجود است و باید وجود داشته باشد. او شریکی ندارد؛ چون اگر داشت، وجوب وجود نوعی وجه ترکیب این شرکا می‌بود، و ترکیب نشانه‌ای از ضعف است که با واجب‌الوجود بودن سازگار نیست.
- خدا مرکب نیست و اجزایی ندارد؛ زیرا اجزای یک موجود از خود آن واجب‌تر تلقی می‌شوند.
- خداوند در مکان و زمان نیست؛ اگر بود، حرکت بر او عارض می‌شد که نشانگر حدوث و با وجوب وجود متناقض است. خدا همچنین در هیچ جهتی قرار ندارد.
- خدا در چیزی حلول نمی‌کند؛ چون برای حلول کردن، مکان‌دار بودن و تجسم فیزیکی ضروری است.
- خداوند با ممکن‌الوجود متحد نمی‌گردد چون روا نیست غنی بالذات با فقیر و وابسته متحد شود.
- امکان ندارد هیچ صفت تازه‌ای برای خداوند پیدا شود؛ اگر صفتی از کمالات بوده، خداوند آن را همواره داشته و اگر نقصی هم بوده خداوند هیچ‌گاه آن را نداشته است.
- خداوند مالک است و ملک او بر سه چیز استوار است:
 ۱. از دیگران بی‌نیاز است.
 ۲. دیگران به او نیازمندند.
 ۳. در همه چیز تصرف می‌کند و کسی او را مواخذه نمی‌کند.
- صفات خدا عین ذات‌اند؛ خدا محتاج غیر نیست؛ خدا را با چشم سر نمی‌توان دید.
- خدا حکیم است؛ یعنی کسی که حقایق را نیک بشناسد و هر کار را بر وجه اکمل و مطابق مصالح کلی انجام دهد.
- خداوند قیوم است؛ یعنی به خود قائم و بی‌نیاز از غیر است، و همه به او نیازمندند.

۲. سیر در آفاق و انفس

مطالعه‌ی نظم جهان، حیوانات، گیاهان و خود انسان.

از نظم و هماهنگی عالم به علم، حکمت و قدرت ناظم پی‌برده می‌شود. از انسجام و وحدت جهان به توحید خالق پی‌برده می‌شود.

در اینجا برخی مقدمات از مشاهده گرفته می‌شوند؛ در حالی که در روش عقل، تنها مبنای ما عقل بود.

پس از اثبات وجود خدا و نبوت پیامبر از راه عقل، به قرآن و روایات مراجعه می‌شود. بسیاری از صفات الهی (مانند رحمان، رحیم، عزیز، حکیم) از طریق وحی شناخته می‌شوند.

۴. کشف و شهود قلبی

از طریق تکامل روحی و تهذیب نفس، انسان به مشاهده‌ی قلبی صفات جمال و جلال خدا می‌رسد. این راه مخصوص معدودی از اولیاء و سالکان است و برای عموم میسر نیست.

توقیفی بودن اسماء و صفات الهی

تعریف توقیفی:

مسلمانان در مقام وصف خدا، فقط باید از اسما و صفاتی استفاده کنند که در قرآن و روایات معتبر آمده است و نباید برای خدا صفتی بسازیم که خودش به ما اجازه‌ی استفاده از آن را نداده باشد.

✓ مبنای این نظر، وصف خدا، منوط به اذن خداست.

✓ روایت از امام رضا (ع) در مناجات: «خدایا! تورا فقط به آنچه خود وصف کرده‌ای می‌خوانم و به مخلوقات تشبیه نمی‌کنم.»

این به معنای نفی شناخت عقلی صفات نیست، بلکه به معنای خودداری از وضع الفاظ و صفات جدید برای خداست که در منابع دینی نیامده باشد.

البته خداوند از هر زیبایی و کمالی به مقدار نامتناهی در خود دارد، اما ادب حکم می‌کند که از او تنها به نام‌هایی که در آیات و روایات آمده یاد شود. در انتخاب الفاظ برای توصیف خدا، باید از اسما و صفاتی که در قرآن و سنت آمده پیروی کند (توقیفی بودن) و از تشبیه و توصیف‌های خودساخته بپرهیزد.

بخش سوم: صفات خدا، فصل سوم: انواع صفات خدا

صفات سلبی و ثبوتی

۱. **صفات سلبی:** صفاتی که نقص و کاستی را از خدا نفی می‌کنند. این صفات شامل: جسم نبودن، جوهر نبودن، عرض نبودن، مرئی نبودن، در مکان نبودن، حال در چیزی نبودن و حد نداشتن است.

۲. **صفات ثبوتی (جمالیه):** آنچه برای خدا اثبات می‌شود، و کمالی از وجود خداوند را بیان می‌کنند. این صفات (از دیدگاه متکلمان) عبارتند از: عالم، قادر، حی، سمیع، بصیر، مرید، متکلم و غنی. این استدلال از آیه‌ی ۱۷ سوره‌ی الحاقه منشا می‌گیرد: «و فرشتگان در اطراف اند و عرش پروردگارت را آن روز، هشت (فرشته) بر سر خود برمی‌دارند.»

اما پیش‌تر گفته شد که صفات خداوند را نمی‌توان به شمار محدود کرد و این موارد تنها نمونه‌هایی هستند.

صفات ذاتی و فعلی

صفات ثبوتی خود به دو نوع ذاتی و فعلی تقسیم می‌شوند.

۱. **صفات ذاتی:** از ذات پروردگار نشأت می‌گیرند و در انتزاع آنان نیازی به موجود دیگری نیست؛ مثل علم و قدرت.

۲. **صفات فعلی:** صفاتی که از ارتباط ذات الهی با مخلوق منتزع می‌شوند؛ مثل خالقیت و رازقیت.

ثبوتی: کمالات وجودی؛ سلبی: نفی نقص	ثبوتی در برابر سلبی
ذاتی: بی نیاز به تصور مخلوقات؛ فعلی: منتزع از ارتباط با مخلوقات	ذاتی در برابر فعلی

صفات ثبوتی خداوند

۱. علم الهی

صفت ذاتی و ثبوتی خداوند؛ آگاهی به ذات خود و همه موجودات.

✓ شاهد قرآنی: «و خدا به هرچیز داناست.» (بقره، ۲۸۲)

مراتب سه گانه علم خدا:

۱. علم به ذات

خدا به ذات خود آگاه است (به طریق اولی، چون انسان به ذات خود آگاه است)؛ زیرا خدا مجرد از ماده است؛ هر موجود مجردی به ذات خود علم حضوری دارد.

۲. علم به موجودات پیش از آفرینش

خدا به همه مخلوقات قبل از خلقت آنها علم داشته است؛ زیرا علم به علت مستلزم علم به معلول است و نظم و تدبیر عالم نشان می دهد که خدا از پیش به قوانین و جزئیات آنها علم داشته است.

✓ قرآن: «آیا کسی که آفریده ست نمی داند؟ یا اینکه او خود باریک بین آگاه است.» (ملک، ۱۴)

✓ امام باقر(ع): «خدا بود و چیزی غیر از او وجود نداشت و او همواره به تمام موجودات عالم است. پس علم خداوند قبل از خلقت موجودات مانند علم او به موودات بعد از خلقت آنهاست.»

۳. علم به موجودات پس از آفرینش

خدا به همه موجودات پس از خلقت نیز عالم است.

دیگر ادله ی دینی:

✓ قرآن: «کلیدهای غیب نزد اوست. جز او آن را نمی داند و آنچه در خشکی و دریا است می داند، و هیچ برگی نمی افتد مگر آن را

می داند، و هیچ دانه ای در تاریکی های زمین و هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتابی روشن است.» (انعام، ۵۹)

✓ امام علی (ع): «چیزی از خدا پنهان نیست؛ نه قطرات آب، نه ستارگان، نه ذرات خاک، نه حرکات مورچگان، نه ریزش برگها و نه حرکات چشمها.»

✓ سمیع (شنوا) و بصیر (بینا) بودن خدا به علم او برمی گردد؛ یعنی علم به مسموعات و مبصرات.

تأثیر باور به علم الهی در زندگی:

* اجتناب از گناه (احساس حضور در محضر خدا).

* افزایش انگیزه برای کارهای نیک.

* عدم احساس تنهایی و سرگشتگی.

* استقامت بیشتر در مشکلات.

۲. قدرت الهی

تعریف قدرت (از نظر متکلمان):

قدرت یعنی مبدئیت فاعل مختار برای کاری که ممکن است از او سر بزنند.

یا در تعریفی دیگر، اگر قادر بخواهد، فعل را انجام دهد و اگر نخواهد، انجام ندهد.

تفاوت قادر با فاعل مُوجِب (مجبور):

فاعل مُوجِب مثل آتش است که امر سوزاندن آن از روی اختیار نیست؛ اما قادر، کار را با اراده و اختیار انجام می‌دهد.

ادله‌ی اثبات قدرت الهی:

۱. اعطاکننده‌ی کمال، فاقد کمال نیست | انسان و مخلوقات دیگر دارای قدرت هستند؛ پس خداوند که قدرت را به آنها داده است، خود باید دارای قدرت باشد. (امام علی (ع): «[خدا] نیروی هر ناتوانی است.»)

۲. دلالت نظم و خلقت | آفرینش منظم و پیچیده، بدون قدرت الهی قابل تبیین نیست.

✓ امام علی (ع): «خدا با قدرت خود مخلوقات را آفرید. آیات و مخلوقات او شاهد و نشانه‌ی قدرت اویند.»

قرآن و روایات نیز مکرراً خدا را «قادر» و «عزیز» و «واجد قدرت مطلق معرفی کرده‌اند.

دامنه‌ی قدرت خدا:

از آنچه گفته شد، برمی‌آید که قدرت خدا نامحدود است؛ البته قدرت خدا به امور ممکن تعلق می‌گیرد (نه امور محال ذاتی). محال ذاتی (مثل جمع نقیضین یا قرار دادن دنیا در تخم مرغ بدون تغییر اندازه) قابلیت ایجاد ندارند؛ این نقص به قابلیت قابل برمی‌گردد، نه به فاعلیت فاعل.

✓ روایت امام علی (ع) به سؤال کننده: «خداوند به عجز متصف نمی‌شود؛ بلکه آنچه تو گفتی، موجود نمی‌شود.»

۳. حیات الهی

حقیقت حیات (به ویژه حیات الهی) برای انسان کاملاً روشن نیست، اما مفهوم آن روشن است.

تعریف دقیق حیات الهی دشوار است؛ چون حیات او با حیات مخلوقات تفاوت اساسی دارد (نه نیازمند ماده، زمان یا تغذیه). خداوند «حیّ» است؛ یعنی دارای حیات ابدی، کامل و بی‌نهایت که هیچ‌گونه نقص یا زوالی در آن راه ندارد.

✓ حیات از صفات ذاتی و نفسی خداست؛ برای انتزاع آن نیازی به لحاظ نسبت به غیر نیست.

حیات در مخلوقات:

گیاهان: نمو، رشد، تغذیه، ادراک امور جزئی (حیات نباتی).

حیوانات و انسان‌ها: رشد، تغذیه، حرکت، تولید مثل، ادراک امور جزئی (و در انسان ادراک امور کلی).

✓ ویژگی مشترک همه‌ی موجودات زنده: ادراک و فعالیت (با درجات تشکیکی).

این نشانه‌ها از لوازم حیات طبیعی‌اند، نه حیات مطلق؛ موجودات مجرد را نباید به این لوازم وصف کرد. اما اگر این دو مفهوم را از نقایص پاک کنیم، به مفهوم حقیقی حیات الهی می‌رسیم.

اثبات حیات الهی:

۱. علم و قدرت: خداوند علم و قدرت دارد؛ این دو، همان فعالیت (قدرت انجام) و عالم بودن (ادراک) هستند. پس خدا حی است.
۲. قاعده‌ی فلسفی (عرضی به ذاتی ختم می‌شود): حیات در موجودات عالم، امری عارضی (غیرذاتی) است. هر امر عارضی باید به امری ذاتی ختم شود. پس باید به موجودی برسیم که حیاتش ذاتی است (خدا).

✓ «و توکل بر آن زنده‌ای که نمی‌میرد.» (فرقان، ۵۸) ← حیات خداوند ابدی و بدون مرگ است.

۴. خدا بینا و شنواست

از آنجا که خداوند به همه چیز عالم است، او را سمیع و بصیر می‌خوانیم. در واقع این صفات به همان علم الهی بازمی‌گردند. البته این سمیع و بصیر بودن نیازی به گوش و چشم ندارد، و خدا موجودی غیرمادی است.

۵. اراده‌ی الهی

✓ شاهد قرآنی: «فرمان او چنین است که هرگاه چیزی را اراده کند، تنها به آن می‌گوید: «موجود باش!» آن نیز بی‌درنگ موجود می‌شود.» (یس، ۸۲)

تعاریف مختلفی از اراده توسط افراد ارائه شده است:

- گروهی اراده را اعتقاد به سودمندی به فعل می‌دانند. ← گاهی اعتقاد هست اما انگیزه نیست.
- گروهی اراده را شوق نفسانی به دنبال اعتقاد به سودمندی معنا می‌کنند. ← اراده لزوماً با شوق همراه نیست.
- گروهی اما اراده را کیفیتی نفسانی می‌دانند که بین علم یقینی و فعل قرار دارد.

تعریف اراده‌ی الهی (با سلب نقص از اراده‌ی انسانی):

خدا افعال خود را بدون اجبار و اکراه انجام می‌دهد (اختیار)؛ زیرا موجودی برتر از آن وجود ندارد تا به او عملی را وادارد. در واقع، اراده‌ی الهی به معنای علم خدا به نظام اصلح است.

اراده‌ی الهی، از صفات ذات (علم و قدرت) قابل انتزاع است و به فعل خدا تعلق می‌گیرد.

مطابق فرموده‌ی امام صادق (ع)، اراده‌ی الهی در مقام ذات به معنای ابتهاج و رضایت خدا به ذات خویش است و در مقام رضایت الهی به فعل خود است. در واقع، اراده‌ی الهی به معنای اعمال قدرت و حاکمیت است.

اراده‌ی الهی دو وجه کلی دارد:

۱. اراده تکوینی: از رابطه‌ی خاص خدا با مخلوقات نشأت می‌گیرد و بالضرورة تحقق می‌یابد.
۲. اراده تشریعی: از رابطه‌ی خداوند با افعال اختیاری انسان منتزع می‌شود که امکان تخلف اراده از مراد در آن وجود دارد.

۶. حکمت الهی

خداوند حکیم است و همه‌ی افعال او حکیمانه است.

الف) اتقان و استواری افعال: یعنی افعال فاعل در نهایت اتقان و کمال باشد و هیچ نقص و کاستی به فعل او راه نیابد. این معنا از صفات فعل خداست، نه صفات ذات.

دلایل:

۱. مطالعه‌ی نظم و اسرار خلقت: نظام خلقت به بهترین صورت ممکن تحقق یافته است. مثال: چشم انسان در جای گود و با حصارهای استخوانی، ابرو، پلک و مژگان برای حفظ و جلوگیری از ورود غبار. امام علی (ع) زندگی اسرارآمیز خفاش را دلیل بر حکمت خدا دانسته است.

۲. تناسب اثر با مؤثر: خدا که کمال مطلق و پیراسته از هر عیب است، باید آثارش به بهترین شکل ممکن باشد. (نظام احسن)

۳. نبودن علتی بر ناستواری: علل نقص (جهل، عجز، عدم خیرخواهی) در خدا نیست.

در نتیجه، نظام هستی، نظام احسن (بهترین نظام ممکن) است.

✓ قرآن: «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» (سجده، ۷)

ب) قبیح و بی‌هوده نبودن فعل: یعنی خدا کار قبیح، زشت، لغو، عبث و بی‌هوده انجام نمی‌دهد. (صفتی سلبی)
دلیل: کار قبیح و بی‌هوده ناشی از جهل، ناتوانی یا نیازمندی فاعل است و خدا از همه‌ی این نقص‌ها پیراسته است.
در نتیجه، همه‌ی افعال خدا حکیمانه و غایتمند است.

عدل از لوازم این معناست، چون ظلم، عملی زشت است، و خدا هیچ ظلمی نمی‌کند.

✓ قرآن: «وَمَا رَبُّكَ بِظَلَّامٍ لِّلْعَبِيدِ» (فصلت، ۴۶)

کاربرد در کلام:

حکمت خدا اقتضا می‌کند که رسولانی برای هدایت انسان بفرستد؛ زیرا انسان به تنهایی نمی‌تواند به هدف تکامل معنوی برسد.

✓ قرآن: «رُسُلًا مُّبَشِّرِينَ وَمُنْذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ الرُّسُلِ» (نساء، ۱۶۵)

همچنین حکمت خدا اقتضا می‌کند که مرگ پایان زندگی نباشد؛ زیرا انسان ظرفیت جاودانه زیستن را دارد.

✓ قرآن: «أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ» (مؤمنون، ۱۱۵)

تفاوت غایتمندی فعل انسان با خدا: انسان برای رفع نیاز خود عمل می‌کند، اما خداوند نیازی ندارد و غایت افعال او، رساندن موجودات به کمالشان است.

۷. عدل الهی

خداوند عادل است و هرگز ظلم نمی‌کند.

سه قسم عدل الهی

۱. عدل تکوینی: در نظام خلقت، به هر موجودی به اندازه‌ی شایستگی و ظرفیتش وجود و کمال داده شده است؛ همه‌ی اجزای جهان بر اساس قوانین ثابت و هماهنگ است. روایت: «جهان بر عدالت استوار شده است.»

۲. عدل تشریعی: تکالیف الهی بر اساس عدل است: الف) همه‌ی احکام لازم برای سعادت فروفرستاده شده. ب) هیچ‌کس بیش از توانش مکلف نشده است.

✓ آیه: «ما هیچ کس را جز به اندازه‌ی توانایی‌اش تکلیف نمی‌کنیم.» (مؤمنون، ۶۲)

۳. عدل جزایی: در روز قیامت، میان نیکوکار و بدکار به یکسان داوری نمی‌شود؛ پاداش و کیفر متناسب با عمل است؛ کسانی که تکلیف به آنها نرسیده، مجازات نمی‌شوند.

✓ آیه: «ما ترازوهای عدل را می‌نهمیم... پس به هیچ کس ستم نمی‌شود.» (انبیاء، ۴۷)

اگر ثواب و عقاب اخروی را تجسم اعمال دنیوی بدانیم، عدل جزایی در زمره‌ی عدل تکوینی قرار می‌گیرد.

تعریف و اقسام شر

تعریف کلی:

- خیر: وجود، کمال، سودمندی، لذت و هر آنچه با هدف آفرینش هماهنگ است.
- شر: فقدان یا نقص در وجود (نه امری مستقل و وجودی).
- مثال: کوری = فقدان بینایی؛ بیماری = فقدان سلامتی؛ فقر = فقدان ثروت.

اقسام شر (بر اساس منشأ):

نوع شر	توضیح	مثال
شر طبیعی	رویدادهایی که بدون دخالت اختیار انسان رخ می‌دهند و موجب رنج می‌شوند.	زلزله، سیل، طوفان، بیماری‌های مادرزادی، مرگ.
شر اخلاقی	اعمال ناشی از اختیار و اراده‌ی انسان که به دیگران آسیب می‌رساند.	ظلم، دزدی، قتل، فساد، جنگ.

پیشینه‌ی مسئله:

- از روزگاران نخستین، انسان با بیماری‌ها، مرگ، آتشفشان‌ها، دزدی و غارت مواجه بوده و نسبت این پدیده‌ها را با خالق هستی سنجیده است.
- سؤال اصلی: اگر خدا عالم مطلق، قادر مطلق و خیرخواه محض است، چرا مانع رنج‌ها نمی‌شود؟

پاسخ‌های کلی به مسئله‌ی شر

الف) شر، امری عدمی است (نه وجودی مستقل)

- شر در حقیقت نیستی یا نقص خیر است.
- عدم (نیستی) نیازمند علت فاعلی نیست؛ بلکه به عدم علت (علت نداشتن خیر) برمی‌گردد.
- بنابراین، شر، مخلوق خداوند به معنای ایجاد یک موجود مجزا نیست.

- مثال:

- نقص عضو (فقدان سلامت) یک عدم است، نه یک چیز آفریده شده.
- کوری فقدان بینایی است، نه اینکه خداوند کوری را به عنوان یک موجود خلق کرده باشد.

ب) شرور طبیعی نسبت به خیرات عالم ناچیزند

- خیرات ناشی از نظام ماده، بی‌نهایت است: حیات، عشق، دانش، عبادت، علم، هنر، پیشرفت و...
- شرور موجود در برابر این همه خیر، اندک است.
- اگر خداوند به خاطر شرور اندک، از آفرینش عالم ماده صرف نظر کند، خیرات بی‌نهایت را از دست داده است و این خود شرّی بزرگ‌تر است.

- مثال آتش: آتش مایه‌ی گرما، روشنایی، پختوپز، صنعت، انرژی است. ممکن است سوزاندن خانه‌ای یا انسانی را در پی داشته باشد، اما هرگز خردمندانه نیست که آتش را به دلیل این شرور اندک، خلق نکنیم.

پ) ملاک سنجش خیر و شر، کیفیت است، نه کمیت

- اگر بخواهیم با کمیت بسنجیم، تعداد شرور بسیار بیش‌تر از خیرات خواهد بود (مثلاً تعداد نیش‌های پشه از لحظات شادی انسان بیش‌تر است).

- اما معیار درست، کیفیت است. یک خیرِ بزرگ (مثل وجود انسان، حیات، عشق، ایمان) هزاران شر را توجیه می‌کند و از آنها ارزشمندتر است.

- مثال: یک کیلو طلا در برابر چند خروار سنگ‌ریزه - ارزش طلا قابل مقایسه نیست. انسان موجودی است که خداوند به او فرمود: لولاک لما خلقت الافلاک (اگر تو نبودی، افلاک را نمی‌آفریدم).

ت) بسیاری از شرور، ناشی از جزئی‌نگری و دید محدود انسان است

- اگر انسان بتواند کل نظام هستی را با دیدی جامع و الهی بنگرد، خواهد دید که همه چیز در جای خود نیکو است.

- مثال چاه فاضلاب: فردی که فقط چاه فاضلاب ساختمان را می‌بیند و از کل ساختمان بی‌خبر است، آن را زشت و آلوده می‌پندارد. اما اگر کل ساختمان را ببیند، درمی‌یابد که چاه برای سلامت و پایداری آن ضروری است.

- مثال علمی (قیاس کتاب ریاضی):

- فرض کنید کتابی در ریاضیات توسط دانشمندی خطاناپذیر نگاشته شده است.

- اگر در هنگام مطالعه، نکته‌ای برای ما مبهم یا ناسازگار به نظر رسید، دو فرض داریم:

۱. نویسنده اشتباه کرده است.

۲. درک ما ناقص است.

- از آنجا که به عصمت و علم نویسنده یقین داریم، نتیجه می‌گیریم که مشکل از ضعف دانش ماست.

- در عالم نیز: چون به علم و حکمت مطلق خدا یقین داریم، پدیده‌های ناخوشایند را باید به حساب محدودیت درک خود بگذاریم، نه نقص آفرینش.

ث) مرگ، شر نیست (ورود به عالم دیگر است)

- اگر مرگ را پایان زندگی بدانیم، شر است؛ اما اگر آن را آغاز حیات جاودانه و ورود به عالم آخرت بدانیم، از نگاه مؤمن، شر نیست، بلکه تحولی برای تکامل بیش‌تر است.

- آیه: هرگز کسانی را که در راه خدا کشته شدند مرده میندازید، بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند. (آل عمران، ۱۶۹)

ج) بسیاری از شرور طبیعی ناشی از عملکرد خود انسان‌هاست

- قرآن می‌فرماید: فساد در خشکی و دریا به سبب کارهایی که مردم انجام داده‌اند آشکار شده است. (روم، ۴۱)

- یعنی زلزله، سیل، آفت‌ها، قحطی و... گاهی نتیجه‌ی گناهان و ناسپاسی‌های انسان است.

- اگر انسان با تقوا و ایمان رفتار کند، برکات آسمان و زمین بر او گشوده می‌شود (آیه: اعراف، ۹۶).

- همچنین انسان با عقل خود می‌تواند از بسیاری از شرور طبیعی جلوگیری کند: ساخت سیل‌بند، خانه‌های مقاوم در برابر زلزله، سیستم‌های هشداردهنده، پیشرفت پزشکی و...

شر اخلاقی و پاسخ به آن

منشأ شر اخلاقی = اختیار انسان:

- خداوند انسان را مختار آفریده است (نه مجبور).
- اختیار به انسان امکان می‌دهد که:
- راه ایمان، تقوا، عدالت و محبت را برگزیند و به قله‌های کمال صعود کند.
- یا راه کفر، ظلم، فساد و تجاوز را در پیش گیرد.

مقایسه‌ی انسان مجبور و انسان مختار:

انسان مجبور	انسان مختار
نمی‌تواند گناه کند	می‌تواند گناه کند
نمی‌تواند نیکی کند (به ارزش واقعی)	می‌تواند با عشق و اختیار نیکی کند
اعمالش ارزشی ندارد	اعمالش ارزش اخروی و انسانی دارد

نتیجه: اگر خداوند انسان را مجبور می‌آفرید، هرچند شر اخلاقی رخ نمی‌داد، اما انسان هرگز به کمال واقعی نمی‌رسید. حکمت خدا ایجاب می‌کند که انسان مختار باشد، هرچند برخی از این اختیار سوءاستفاده کنند.

✳ آیه‌ی قرآنی: و بگو حق از جانب پروردگارتان است. پس هرکه می‌خواهد ایمان آورد و هرکه می‌خواهد کافر شود. (کهف، ۲۹)

پاسخ به انتقاد هاسپرز (که راه حل اختیار فقط شر اخلاقی را توجیه می‌کند)

جان هاسپرز (فیلسوف غربی) گفته است:

راه حل اختیار، فقط شر اخلاقی را توجیه می‌کند، اما شر طبیعی (زله زلزله، بیماری) را نه.
پاسخ‌های متن:

۱. بسیاری از شرور طبیعی ناشی از عملکرد نادرست انسان‌هاست:

- قرآن به صراحت می‌گوید که فساد در خشکی و دریا نتیجه‌ی اعمال انسان‌هاست.
- گناهان، برکات را قطع می‌کنند و بلایا را می‌آورند.

۲. انسان می‌تواند با عقل خود از شرور طبیعی جلوگیری کند:

- با ساخت سازه‌های مقاوم، سیستم‌های هشدار، پیشرفت پزشکی و...

۳. اگر انسان به تقوا و ایمان روی آورد، بلایا کاهش می‌یابد:

- اگر مردم شهرها ایمان آورده و تقوا پیشه کرده بودند، برکاتی از آسمان و زمین بر آنان می‌گشودیم. (اعراف، ۹۶)

۴. رنج ناشی از ستم دیگران نیز تا حد زیادی به خود مردم برمی‌گردد:

- اگر مردم متحد شوند و در برابر ظالم بایستند، ظلم از بین می‌رود.

- خداوند حال قومی را تغییر نمی‌دهد مگر آنکه آنان خود حال خویش را تغییر دهند. (رعد، ۱۱)

شرور، دارای حکمت‌ها و فواید بسیارند

حکمت	توضیح کامل	شاهد نقلی/قرآنی
شکوفایی استعدادها	بسیاری از توانایی‌های انسان (صبر، شجاعت، خلاقیت، ابتکار، اخلاص) در بستر سختی‌ها ظهور می‌کنند. اختراعات و پیشرفت‌ها در مواجهه با مشکلات حاصل می‌شوند.	قرآن: به درستی که با دشواری آسانی است. (سوره شرح، آیات ۵-۶) امام علی (ع): شاخه درخت بیابانی سخت‌تر و آتشش افروخته‌تر و خاموشی‌اش دیرتر است.
بیداری از غفلت	رنج‌ها و بلاها مانند پلیس راهنمایی عمل می‌کنند که با جریمه، راننده غافل را بیدار می‌کنند تا به نابودی خود و دیگران دچار نشود.	قرآن: و به آنان از عذاب نزدیک‌تر می‌چشانیم، شاید بازگردند. (سوره سجده، آیه ۲۱)

جمع‌بندی نهایی (به صورت فشرده)

- شر، موجودی مستقل نیست، بلکه فقدان خیر است.
- اختیار انسان منشأ شر اخلاقی است؛ اما این اختیار برای تکامل انسان ضروری است.
- نظام احسن بر عالم حاکم است؛ همه چیز در جای خود نیکو و حساب شده است.
- علم و حکمت خدا نامحدود است؛ درک محدود انسان نمی‌تواند همه‌ی اسرار آن را بفهمد.
- شرور طبیعی غالباً یا ناشی از عملکرد انسان‌اند یا قابل پیشگیری توسط عقل و علم بشر.
- شرور دارای حکمت‌های بزرگ مانند شکوفایی استعدادها، بیداری، امتحان الهی و هدیه برای اولیاء هستند.
- مرگ، پایان نیست، بلکه ورود به حیات جاودانه است.

نتیجه‌ی نهایی (از متن):

مسئله‌ی شر، هرگز با صفات سه‌گانه‌ی خدا (علم، قدرت، خیرخواهی) تناقض ندارد؛ بلکه با نگاه جامع و باورمندی به معاد و حکمت‌های پنهان، همه‌ی شرور قابل توجیه و حتی مفید و ضروری برای نظام احسن هستند.

بخش پنجم: توحید و مراتب آن

۱. توحید ذاتی

تعریف: باور به یگانگی و بی‌همتایی ذات خداوند؛ اینکه ذات او تعددپذیر نیست و هیچ گونه ترکیبی در او راه ندارد.

ادله‌ی نقلی (قرآن و روایات):

- قرآن: خدا گواهی می‌دهد که معبودی جز او نیست... (آل عمران، ۱۸)

- سوره‌ی توحید: بگو: خدا یکتا و یگانه است... (توحید، ۱-۴)

- امام علی (ع): او یکی است و در میان موجودات، ماندنی ندارد. و او اَحَدٌ بالمعناست؛ نه در خارج، نه در وهم و نه در عقل، جزءپذیر نیست.

دلیل عقلی بر توحید ذاتی:

توضیح	اصل
هر موجود محدود، با عدم آمیخته است؛ یعنی از نظر زمان، مکان یا کمالات، حد و مرز دارد و پیش و پسِ آن نوعی نیستی وجود دارد. خداوند از هر جهت نامحدود، نامتناهی و فاقد هرگونه حد و نقص است.	۱. خدا نامحدود است
اگر دو موجود نامحدود فرض شوند، برای تمایز آن‌ها باید یکی از جهتی چیزی داشته باشد که دیگری نداشته باشد؛ در این صورت هر دو از همان جهت محدود خواهند بود. اگر هیچ تفاوتی نداشته باشند، در حقیقت یک موجودند. بنابراین، تعدد با نامحدود بودن سازگار نیست.	۲. نامحدود تعدد نمی‌پذیرد
اگر ذات خدا مرکب از اجزا باشد، سه فرض وجود دارد: ۱. همه اجزا واجب‌الوجود باشند که مستلزم تعدد واجب‌الوجود است. ۲. برخی اجزا ممکن‌الوجود باشند که در این صورت خدا به آن‌ها نیازمند خواهد بود. ۳. برخی اجزا واجب و برخی ممکن باشند که باز هم ترکیب حقیقی محقق نمی‌شود و تنها جزء واجب، خدا خواهد بود. پس همه این فروض باطل‌اند و نتیجه می‌شود که خداوند بسیط و فاقد هرگونه جزء و ترکیب است.	۳. خدا بسیط است (جزء ندارد)

ابطال تثلیث از دیدگاه اسلامی:

- فرض سه خدا: یا هر یک شخصیت مستقل دارند (شرک و تعدد) یا یک شخصیت دارند (ترکیب و جزءپذیری). هر دو با توحید ذاتی و بساطت خدا ناسازگار است.

- قرآن: آنان که گفتند خداوند همان مسیح است، کافر شدند. (مائده، ۷۲)

- دلیل عقلی: عیسی مانند مریم غذایی خورد و به دیگران نیاز داشت (نشانه‌ی امکان و فقر، نه خدایی).

توحید صفاتی

تعریف: صفات کمالی خدا (علم، قدرت، حیات، سمع، بصر و...) در عین تفاوت مفهومی، در مقام عینیت و وجود خارجی، عین ذات الهی و عین یکدیگرند. ذات خدا تماماً علم، تماماً قدرت و تماماً حیات است، نه اینکه بخشی از ذات، علم و بخشی دیگر قدرت باشد.

نکته‌ی کلیدی:

- صفات خدا زائد بر ذات نیستند (برخلاف صفات انسان که عارضی و زائد بر ذاتند).

- امام صادق (ع): خدا از ازل پروردگار ما بوده و هست، و بیش از آنکه معلوم و مسموع و مبصر و مقدوری وجود داشته باشد، علم و سمع و بصر و قدرت عین ذات او بودند.

مثال روشنگر:

- هر یک از ما، هم معلوم خدا و هم مخلوق خدا هستیم. مفهوم معلوم غیر از مفهوم مخلوق است، اما در مقام تطبیق، سراسر وجود ما هم معلوم و هم مخلوق خداست (نه بخشی معلوم و بخشی دیگر مخلوق). صفات خدا نیز چنین اند.

توحید در خالقیت

تعریف: هیچ آفریدگار و خالق جز خدا در عالم وجود ندارد و هر موجودی که هستی یافته، مخلوق اوست.

ادله:

- قرآن: بگو: خدا خالق همه چیز است و اوست یکتا و پیروز. (رعد، ۱۶)

- دلیل عقلی: خدا واجب الوجود و همه‌ی اشیاء ممکن و نیازمندند؛ پس وجودشان از خداست.

نکته: توحید در خالقیت به معنای نفی اصل علیت در نظام هستی نیست؛ علیت نیز از مظاهر اراده‌ی خداست. قرآن نظام علیت را تأیید می‌کند (مثل تأثیر باد در حرکت ابرها).

پاسخ به شبهه: گستره‌ی خالقیت خدا نسبت به همه‌ی پدیده‌ها، به معنای نسبت دادن کارهای زشت بندگان به خدا نیست؛ زیرا انسان موجودی مختار است و چگونگی فعل (اطاعت یا معصیت) به تصمیم‌گیری ارادی او بستگی دارد. جبر با اراده‌ی خدا ناسازگار است.

توحید در ربوبیت (تدبیر تکوینی)

تعریف: تنها خدا در اداره و تدبیر و کارگردانی جهان و انسان مؤثر است. تدبیر جهان جدا از آفرینش‌گری نیست.

تفاوت با امور بشری: در کارهای بشری، احداث (ساختن) از تدبیر (اداره کردن) جداست (یک نفر کارخانه می‌سازد و دیگری اداره می‌کند). اما در عالم آفرینش، آفریدگار و کارگردان یکی است.

نکته‌ی تاریخی:

- مشرکان عصر حضرت ابراهیم (ع) به یک خالق اعتقاد داشتند، اما می‌پنداشتند که ستاره، ماه یا خورشید مدیر جهانند. مناظره‌ی ابراهیم با آنان بر سر تدبیر بود، نه خالقیت.

- مشرکان عصر رسالت نیز بخشی از سرنوشت خود را در دست معبودهایشان می‌دانستند. قرآن می‌فرماید: آنان غیر از خدا معبودانی برگزیدند به این امید که یاری شوند. (یس، ۷۴)

توحید در ربوبیت (تدبیر تشریعی) = توحید در قانون‌گذاری

تعریف: تنها خدا حق قانون‌گذاری و تشریع دارد. قانون باید از سوی خدا باشد و هیچ کس حق جعل قانون در برابر احکام الهی را ندارد.

دلایل:

- قانون‌گذار باید دو شرط داشته باشد:

۱. به همه‌ی ابعاد مادی و معنوی انسان آگاه باشد (علم کامل) ← فقط خدا چنین است.
۲. از هر نوع سودجویی (شخصی، گروهی، قبیله‌ای، حزبی) مبرا باشد ← فقط خدا چنین است.

- قرآن: و هر کس به احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند، ستمگر است. (مائده، ۴۵)

نکته: تبیین جزئیات احکام بر عهده‌ی پیامبر و ائمه (ع) و سپس عالمان و مجتهدان راستین است که نقششان کشف و بیان احکام الهی است، نه جعل قانون جدید.

توحید در اطاعت

تعریف: تنها خدا را باید اطاعت کرد؛ زیرا جهان هستی و همه‌ی توانایی‌های انسان وابسته به خداست و از آن اوست.

مصادیق اطاعت:

- اطاعت از پیامبر = اطاعت از خدا (نساء، ۸۰)

- اطاعت از اولی‌الامر (ائمه و فقیهان عادل) و پدر و مادر، مشروط به عدم معصیت خدا. امام علی (ع): حق پدر و مادر بر فرزند آن است که از فرامین آنها جز در نافرمانی خدا اطاعت کند.

نکته: اطاعت از پیامبر شامل سه بخش است:

۱. ابلاغ آیات الهی (قرآن)

۲. تبیین آیات الهی (احادیث؛ الفاظ از پیامبر، معانی از خداست)

۳. فرماندهی و مدیریت جامعه (دستور جهاد، بسیج و...)

توحید در حاکمیت

تعریف: حق حاکمیت اصالتاً از آن خداست و حکومت دیگران باید به انتصاب یا اجازه‌ی خاص یا عام او باشد.

نکته:

- توحید در حاکمیت به معنای نفی هر گونه حاکمیت انسانی نیست (برخلاف برداشت خوارج که می‌گفتند حکم جز برای خدا نیست و هر حاکمی را طاغوت می‌دانستند).

- امام علی (ع) در پاسخ به خوارج فرمود: سخنی است حق که از آن باطل اراده می‌کنند. آری حکم، جز از آن خدا نیست؛ ولی اینان می‌گویند فرمانروایی را جز خدا روا نیست.

معنای صحیح: حاکمان باید صلاحیت خود را از خدا، قرآن و روایات دریافت کنند. حکومت در اسلام هدف نیست، بلکه ابزاری برای اجرای احکام و تأمین اهداف عالی است.

توحید در عبادت

تعریف: پرستش منحصرأً برای خداست و پرستش موجودات دیگر شرک است. این اصل، محور دعوت همه‌ی پیامبران بوده است.

ادله:

- قرآن: مادر میان هر امتی رسولی برانگیختیم که خدا را بپرستید و از طاغوت اجتناب ورزید. (نحل، ۳۶)

- بگو: ای اهل کتاب! بیاوید به سوی سخنی که میان ما و شما یکسان است که جز خدای یگانه را نپرستیم و چیزی را شریک او قرار ندهیم. (آل عمران، ۶۴)

تعریف عبادت: خضوع در برابر موجودی با این اعتقاد که او به طور مستقل سرنوشت جهان و انسان یا بخشی از آن را در دست دارد (رب و مالک جهان است).

دلیل	شرک است یا توحید؟	عمل
مشرکان معتقد بودند بت‌ها مستقل از خدا شفاعت می‌کنند و در پیروزی، روزی‌رسانی یا دفع خطر تأثیر مستقل دارند.	شرک	سجده بر بت
این سجده‌ها به فرمان خدا و برای تعظیم و تکریم بنده صالح خدا انجام شد، نه از روی اعتقاد به الوهیت یا استقلال آنان در تدبیر جهان و سرنوشت انسان.	توحید	سجده فرشتگان بر آدم / سجده برادران یوسف بر یوسف
مسلمانان این اعمال را به فرمان خدا انجام می‌دهند و اعتقاد ندارند که کعبه، حجرالاسود یا کوه‌های صفا و مروه خدا هستند یا به طور مستقل منشأ آثار و قدرت الهی‌اند.	توحید	طواف کعبه، سعی بین صفا و مروه، بوسیدن حجرالاسود

نکته‌ی مهم درباره‌ی توسل و شفاعت:

- توسل به انبیای اولیای الهی و تبرک جستن به آثار آنها و شفاعت خواستن از ایشان، اگر با این باور باشد که آنها مستقل از خدا تأثیرگذارند، شرک است.

- اما اگر با این باور باشد که تأثیر آنها به اذن و اراده‌ی خداست، در چارچوب توحید قرار می‌گیرد و عبادت خدا محسوب می‌شود.

بخش پنجم: توحید و مراتب آن (ادامه)

توسل و تبرک (مرز شرک و توحید)

معیار تشخیص شرک در توسل:

- اگر برای غیر خدا در اثربخشی، استقلال و اصالت قائل شویم ← شرک

- اگر غیر خدا را وسیله‌ای بدانیم که به مشیت و اذن الهی اثربخشی دارد ← توحید

مصادیق توسل مشروع (توحیدی):

شاهد	مصادیق
قرآن: و نام‌های نیکو از آن خداست؛ پس او را با آن نام‌ها بخوانید. (سوره اعراف، آیه ۱۸۰)	توسل به اسماء و صفات الهی
قرآن: و اگر آنان هنگامی که به خود ستم کردند، نزد تو می‌آمدند و از خدا آمرزش می‌خواستند و پیامبر نیز برای آنان طلب آمرزش می‌کرد، قطعاً خدا را توبه‌پذیر و مهربان می‌یافتند. (سوره نساء، آیه ۶۴)	توسل به دعای صالحان (پیامبران و اولیای الهی)
قرآن: گفتند: ای پدر! برای گناهان ما آمرزش بخواه... گفت: به زودی از پروردگارم برای شما آمرزش خواهم خواست. (سوره یوسف، آیات ۹۷-۹۸)	نمونه تاریخی: درخواست فرزندان یعقوب از پدر برای استغفار

پاسخ به شبهه‌ی حیات اولیاء پس از مرگ:

- انبیای اولیای الهی در حیات برزخی‌اند (زنده‌اند، نه مرده).

- قرآن: شهدا زنده‌اند و نزد پروردگار روزی می‌خورند (آل عمران، ۱۶۹)؛ انبیای مقامی برتر دارند.

- سلام مسلمانان در پایان نماز به پیامبر (السلام علیک ایها النبی) نشانه‌ی حیات و شنیدن پاسخ اوست.

- دلیل عقلی: جاودانگی روح (حقیقت انسان) ثابت شده است.

بزرگداشت انبیا و اولیای الهی

شبهه: برخی بزرگداشت پیامبر و اهل بیت را شرک می‌پندارند.

پاسخ:

- تکریم انبیا به معنای قائل شدن شأن خدایی برای آنان نیست، بلکه به دلیل عنایت خداوند به ایشان است.

- قرآن به تکریم پیامبر فرمان داده است: کسانی که به او ایمان آوردند و بزرگش داشتند و یاری‌اش کردند... آنان رستگارانند. (اعراف، ۱۵۷)

- پیامبر (ص): کسی مؤمن نیست مگر مرا بیش از خود دوست بدارد و فرزندان مرا بیش از فرزندان و خاندان مرا بیش از خاندان خود.

فواید محبت به اهل بیت:

- محبت به انسان‌های کامل، نردبان صعود به سوی کمال است.

- انسان با دوستی اولیای الهی، خود را همگون آنان می‌سازد و از اعمال ناخوشایند دوری می‌کند.

تبرک به آثار اولیاء (شاهد قرآنی):

- داستان حضرت یوسف (ع): پیراهن یوسف را بر صورت یعقوب انداختند و او بینا شد (یوسف، ۹۳-۹۶).

- نتیجه: بوسیدن ضریح یا تبرک به خاک قبور اولیاء، اگر با اعتقاد به تأثیرگذاری به اذن خدا باشد، عملی موحدانه است، نه مشرکانه.

نماز (تجلی عبادت)

جایگاه نماز:

- بهترین تجلی بندگی خدا و غایت آفرینش انسان.

- عبادتی جامع که تمام ابعاد وجودی (بدنی، ذهنی، قلبی) را در خدمت خدا قرار می‌دهد.

- قرآن: نماز را برپا دار که نماز از کار زشت و ناپسند باز می‌دارد. (عنکبوت، ۴۵)

- امام باقر (ع): نماز ستون دین است. (با برداشتن ستون، خیمه فرو می‌ریزد).

- روایت: نخستین سؤال در قیامت از نماز است؛ اگر پذیرفته شود، سایر اعمال پذیرفته می‌شود و اگر رد شود، سایر اعمال رد می‌شود.

اسرار نماز (۹ مورد)

راز	توضیح
۱. یاد خدا	قرآن: به یاد من نماز را برپا دار. (سوره طه، آیه ۱۴) یاد خدا آرامش بخش دل ها، زنده کننده فضایل و بازدارنده از تجاوز به حقوق دیگران است. پنج نوبت نماز در شبانه روز، عامل جلوگیری از غفلت و دنیا طلبی است.
۲. تجلی وحدت	همه مسلمانان در اوقات معین، رو به قبله و با تشریفات یکسان، خدا را می پرستند. این وحدت، ریسمان اتصال و یگانگی امت اسلامی است.
۳. رفع فاصله های طبقاتی	در نماز، غنی و فقیر، صاحب منصب و فرد عادی، در یک صف و بدون هیچ امتیازی در کنار یکدیگر قرار می گیرند.
۴. بازدارندگی از گناه	نماز حقیقی، انسان را از زشتی ها و گناهان باز می دارد. روایت: مردی با پیامبر (ص) نماز می خواند، اما مرتکب زشتی می شد. پیامبر فرمود: نمازش روزی او را باز خواهد داشت. و پس از مدتی توبه کرد. هرچه نماز با حضور قلب و کامل تر باشد، اثر بازدارندگی آن قوی تر است.
۵. اطاعت پذیری	نماز، روحیه تبعیت از کمال مطلق را تمرین می دهد و انسان را در برابر خداوند و هر حقیقت والایی فروتن می سازد.
۶. پاکیزگی	وضو، غسل، شستن دهان و بینی (مضمضه و استنشاق)، پاک بودن لباس و سجده گاه، زمینه سلامت و پاکیزگی جسم و محیط را فراهم می سازد.
۷. تجلی اخلاص	نماز باید با اخلاص، یعنی تنها برای خدا و نه از روی ریا یا عادت، انجام شود. اخلاص، روحیه عبودیت را پرورش می دهد که سرچشمه بسیاری از فضایل اخلاقی است.
۸. شادابی و نشاط	نمازگزار باید با نشاط و آمادگی روحی نماز بخواند، نه با کسالت. قرآن: منافقان را به سبب ایستادن با کسالت در نماز نکوهش می کند. (سوره نساء، آیه ۱۴۲)
۹. انضباط و وقت شناسی	نماز در زمان های مشخص، انسان را به نظم و وقت شناسی عادت می دهد. قرآن: همانا نماز بر مؤمنان در اوقات معین مقرر شده است. (سوره نساء، آیه ۱۰۳) امام علی (ع) در سفارش به محمد بن ابی بکر: مراقب وقت نماز باش؛ نه پیش از وقت به خاطر بیکاری و نه پس از وقت به خاطر اشتغال آن را به جا آور.

دلیل عبادت انسان

پرسش: چرا انسان باید خدا را عبادت کند؟ خدا چه نیازی به پرستش ما دارد؟

پاسخ اول:

- اگر هدف از عبادت، رفع نیاز خدا باشد، باطل است (چون خدا بی نیاز مطلق است).
- هدف از عبادت، تکامل و سعادت خود انسان است. عبادت وسیله ای برای رسیدن به کمال شایسته ی انسان است.

پاسخ دوم (آثار عبادت):

- حس شکرگزاری: عبادت، سپاسگزاری از نعمت های الهی را زنده می کند و نشانه ی لیاقت بنده است.
- تکامل روحی: ارتباط روح انسان با کمال مطلق، او را به درجه ای می رساند که با خدا سخن گوید و از قدرت نامتناهی او استمداد بجوید.

معاد

معنای معاد:

- لغت: بازگشتن

- اصطلاح: دوباره زنده شدن انسان پس از مرگ

اهمیت معاد (دو دلیل)

توضیح	دلیل
انسان ذاتاً به دنبال شناخت سرنوشت خود پس از مرگ است؛ اینکه آیا زندگی با مرگ پایان می‌یابد یا ادامه دارد، کیفیت انتقال به جهان دیگر چگونه است و آیا این دنیا مقدمه‌ای برای آخرت به شمار می‌رود یا نه.	۱. علم دوستی و حقیقت جویی
اگر کسی مرگ را پایان زندگی بداند: تمام تلاش خود را صرف لذت‌های دنیوی و تأمین نیازهای مادی می‌کند. اگر به زندگی جاودانه پس از مرگ ایمان داشته باشد: برنامه زندگی خود را برای رسیدن به سعادت ابدی تنظیم می‌کند، در برابر سختی‌ها دلسرد نمی‌شود و همواره برای رشد و کمال می‌کوشد.	۲. شناخت هدف و غایت زندگی

منابع شناخت در باب معاد

توضیح	توانایی در شناخت معاد	منبع
معاد در قلمرو عالم غیب قرار دارد و حس و تجربه به آن راهی ندارند. مردگان برای گزارش تجربه خود بازنگشته‌اند. استثناهایی مانند زنده شدن مردگان به دست حضرت عیسی (ع)، معجزه بوده و قابل تکرار و بررسی تجربی نیستند.	ناتوان	۱. علوم تجربی
عقل می‌تواند اصل معاد، تجرد و جاودانگی نفس را اثبات کند، اما در شناخت جزئیات جهان آخرت، مانند کیفیت نعمت‌ها، عذاب‌ها و چگونگی وقایع قیامت، ناتوان است.	توانایی در کلیات، ناتوانی در جزئیات	۲. علوم عقلی (فلسفی)
عارفان از طریق شهود قلبی به آگاهی‌هایی از عالم غیب دست می‌یابند، اما این شناخت جنبه شخصی دارد و تنها در صورتی برای دیگران معتبر است که عصمت و صحت آن شهود اثبات شده باشد.	معتبر برای شخص سالک، نه برای همگان	۳. علوم عرفانی (شهودی)
وحی و تعالیم پیامبران، که از سوی خداوند دانا و قادر مطلق نازل شده‌اند، از هرگونه خطا و اشتباه مصون هستند؛ از این رو کامل‌ترین و معتبرترین منبع برای شناخت معاد و جزئیات آن به شمار می‌روند.	منبع اصلی و معتبر برای شناخت تفصیلی معاد	۴. علوم وحیانی

اهتمام قرآن به موضوع معاد

- پس از توحید، مهم‌ترین موضوع مورد تأکید قرآن، معاد است.

- تعداد آیات مرتبط با معاد: بیش از ۱۴۰۰ آیه.

- معاد، مورد اهتمام همه‌ی انبیای الهی بوده است.

- دعوت به دین بدون اعتقاد به معاد، معنا ندارد.

پیام	آیه
هدف دار بودن آفرینش انسان و حتمی بودن بازگشت او به سوی خداوند.	آیا گمان کردید شما را بیهوده آفریده ایم و به سوی ما بازگردانده نمی شوید؟ (سوره مؤمنون، آیه ۱۱۵)
اثبات قدرت بی پایان خداوند بر بازآفرینی کامل و دقیق بدن انسان، حتی با تمام ویژگی های منحصر به فرد آن.	آیا انسان می پندارد که هرگز استخوان های او را جمع نخواهیم کرد؟ آری، قادریم که حتی خطوط سر انگشتان او را موزون کنیم). (سوره قیامت، آیات ۳-۴)
مأموریت حضرت آدم (ع) برای ترویج باور به معاد و آگاه ساختن فرزندان خود از زندگی پس از مرگ.	و [یاد کن] هنگامی را که پروردگارت به فرشتگان گفت: من بشری از خاک خواهم آفرید... پس وقتی او را درست کردم و از روح خود در او دمیدم)... (سوره سجده، آیات ۷-۹ + (در آن زندگی می کنید و در آن می میرید و از آن برانگیخته می شوید). (سوره اعراف، آیات ۲۴-۲۵)
دعوت حضرت نوح (ع) به ایمان به معاد، هم زمان با مبارزه با شرک و دعوت به توحید.	خداوند شما را مانند گیاهی از زمین رویانید، سپس شما را به همان زمین باز می گرداند و بار دیگر خارج می سازد). (سوره نوح، آیات ۱۷-۱۸)

حقیقت انسان (رابطه با معاد)

- حقیقت انسان، همان روح غیر مادی است که با مرگ، فرشته ی مرگ آن را می ستاند.
- روح در طول زندگی، ثابت و باقی است (حتی با تغییر و پیوند اعضای بدن، شخصیت ثابت می ماند).
- انسان این وحدت و شخصیت ثابت را با علم حضوری درک می کند.
- فیلسوفان دلایل متعددی بر غیرمادی بودن روح اقامه کرده اند (قبلاً در بحث انسان شناسی اشاره شد).

نتیجه: معاد، بازگشت همان حقیقت ثابت (روح) به بدن مادی جدید است.

نمونه های مشابه معاد (سه الگوی قرآنی)

الف) ابراهیم (ع) و احیای مردگان (داستان چهار پرنده):

- ابراهیم (ع) از خدا خواست که چگونه مردگان را زنده می کند تا قلبش مطمئن شود.
- خدا به او فرمود: چهار پرنده بگیر، آنها را قطعه قطعه کن، بر کوه های مختلف بگذار، سپس آنها را صدا کن تا زنده و شتابان نزد تو آیند (بقره، ۲۶۰).

ب) داستان مرده ای که در بنی اسرائیل زنده شد:

- برای رفع اتهام قتل، خدا فرمود: قسمتی از گاو سربریده شده را بر مرده بزنید تا زنده شود و قاتل را معرفی کند (بقره، ۷۳).

ج) زنده شدن یک شهر (دهکده) پس از مرگ:

- خداوند به حضرت عزیر (یا فردی دیگر) نشان داد که چگونه شهری ویران را دوباره زنده می کند (بقره، ۲۵۹).

نتیجه ی این نمونه ها:

- اثبات قدرت خدا بر زنده کردن مردگان

- امکان مشاهده‌ی ملموس معاد برای اطمینان قلبی

- این نمونه‌ها خود بهترین دلیل بر وقوع معاد هستند

بخش ششم: معاد و جاودانگی انسان (قسمت دوم)

نمونه‌های مشابه معاد (ادامه از قسمت قبل)

د) زنده شدن زمین پس از مرگ (دو الگوی قرآنی):

پیام	آیه
زنده شدن دوباره زمین پس از مرگ، نمونه‌ای از قدرت خداوند بر زنده کردن مردگان و دلیلی بر امکان معاد است.	به آثار رحمت الهی بنگر که چگونه زمین را پس از مردنش زنده می‌کند؛ چنین کسی زنده کننده مردگان [در قیامت] است و او بر هر چیزی تواناست. سوره روم، آیه ۵۰)
احیای زمین مرده با باران، نشانه‌ای روشن بر امکان و تحقق معاد و قدرت خداوند بر زنده کردن مردگان است.	زمین را [در زمستان] خشک و مرده می‌بینی؛ اما هنگامی که آب باران بر آن فرو فرستیم، به جنبش درمی‌آید و می‌روید... خداوند حق است و او است که مردگان را زنده می‌کند. سوره حج، آیات ۵-۶)

نتیجه: برای کسانی که به حجیت قرآن باور دارند، این نمونه‌ها به روشنی دلالت بر امکان معاد و قدرت خدا بر انجام آن دارد.

براهین عقلی معاد

الف) برهان فطرت

- فطرت = نوع آفرینش انسان به گونه‌ای که میل به جاودانگی و بقا دارد و از نیستی بیزار است.

- جهان مادی، شایستگی ابدیت ندارد؛ پس باید سرای آخرتی وجود داشته باشد تا این میل فطری تحقق یابد.

- خداوند فطرت انسان را بر اساس حکمت آفریده و نیازهای او را بی‌پاسخ نمی‌گذارد.

ب) برهان حکمت

اصل	توضیح
مقدمه اول	خداوند حکیم، دانا و بی‌نیاز مطلق است؛ بنابراین هیچ کار بیهوده، لغو یا عبث انجام نمی‌دهد و همه افعال او بر اساس حکمت است.
مقدمه دوم	انسان دارای میل فطری به جاودانگی است و از آنجا که روح او غیرمادی و مجرد است، قابلیت بقا و زندگی ابدی را دارد.
نتیجه	اگر برای انسان زندگی جاودانه و سرای آخرت وجود نداشت، آفرینش او با این استعدادها و گرایش‌ها بیهوده و لغو بود؛ در حالی که خداوند حکیم کار لغو انجام نمی‌دهد. پس وجود جهان آخرت و معاد، لازمه حکمت الهی است.

توضیح	اصل
خداوند عادل مطلق است و هرگز به هیچ کس ظلم نمی کند؛ بنابراین همه اعمال انسان ها باید به طور عادلانه مورد رسیدگی قرار گیرند.	مقدمه اول
در دنیا، بسیاری از نیکوکاران به پاداش کامل اعمال خود نمی رسند و بسیاری از ستمگران و بدکاران نیز بدون تحمل کیفر واقعی از دنیا می روند؛ بنابراین عدالت کامل در این جهان تحقق نمی یابد.	مقدمه دوم
پس باید جهان دیگری وجود داشته باشد که در آن عدالت الهی به طور کامل اجرا شود و هر انسان، پاداش یا کیفر واقعی و شایسته اعمال خود را دریافت کند. این جهان همان آخرت و معاد است.	نتیجه

شواهد:

- روایت: به عدالت است که آسمان ها و زمین برافراشته شده اند.
- قرآن: آیا ما کسانی را که ایمان آورده اند با مفسدان یکسان قرار می دهیم؟ (ص، ۲۸)
- امام علی (ع): خداوند دنیا را نه برای پاداش دوستانش پسندید و نه برای کیفر دشمنانش. (نهج البلاغه، حکمت ۴۱۵)

د) برهان معقولیت (دفع ضرر محتمل)

- اگر دو فرض را کنار هم بگذاریم:

۱. اعتقاد به معاد

۲. عدم اعتقاد به معاد

- اگر معاد وجود داشته باشد: مؤمنان رستگار و منکران زیانکارند.
- اگر معاد وجود نداشته باشد: مؤمنان فقط زحمت عبادت را کشیده اند، اما منکران نیز سودی نبرده اند.
- عقل حکم به احتیاط می کند (همانند بردن آب و غذای اضافی برای کوهپیمایی با احتمال خطر).

روایت امام رضا (ع) در گفت و گو با منکر معاد:

- اگر اعتقاد شما (انکار معاد) درست باشد، ما و شما مساوی ایم (چون نماز و روزه به ما ضرر نمی رساند).
- اما اگر اعتقاد ما (به معاد) درست باشد، شما به هلاکت می رسید و ما به رستگاری.

منکران معاد و انگیزه های انکار

انگیزه	توضیح و شاهد قرآنی
جهل و گمان	منکران معاد ادعا می کنند که زندگی تنها همین دنیاست و پس از مرگ خبری نیست، اما برای این ادعا هیچ دلیل علمی و یقینی ندارند و تنها بر پایه گمان سخن می گویند. شاهد قرآنی: و گفتند: جز زندگی دنیای ما چیزی نیست؛ می میریم و زنده می شویم و جز روزگار ما را هلاک نمی کند. آنان به این سخن هیچ دانشی ندارند و تنها گمان می برند. (سوره جاثیه، آیه ۲۴)
گناه پروری و شهوت گرایی	برخی از منکران معاد، از روی میل به گناه و پیروی از شهوات، قیامت را انکار می کنند تا بدون احساس مسئولیت، هر کاری که می خواهند انجام دهند. شاهد قرآنی: بلکه انسان می خواهد در آینده نیز به فجور و گناه خود ادامه دهد. (سوره قیامت، آیه ۵)

شبهات منکران معاد و پاسخ‌های قرآنی

شبهه‌ی اول: اعاده‌ی معدوم

شبهه	پاسخ
حقیقت انسان همان بدن مادی است که با مرگ نابود می‌شود؛ پس اگر آفرینش جدیدی صورت گیرد، انسان دیگری خواهد بود، نه همان شخص نخست.	پاسخ: حقیقت انسان، روح غیرمادی اوست، نه بدن مادی. فرشته‌ی مرگ روح انسان را می‌گیرد و روح پس از مرگ باقی می‌ماند. بدن تنها متلاشی می‌شود و در قیامت، با بازگشت اجزای مادی و تعلق دوباره‌ی همان روح به بدن، همان انسان پیشین زنده می‌شود، نه فردی دیگر. شاهد قرآنی: بگو: فرشته‌ی مرگ که بر شما گمارده شده است، جان شما را می‌گیرد؛ سپس به سوی پروردگارتان بازگردانده می‌شود. (سوره‌ی سجد، آیه ۱۱)

شبهه‌ی دوم: قدرت فاعل (ناتوانی خدا)

شبهه	پاسخ
زنده کردن انسان‌های متلاشی‌شده، خارج از قدرت خداست.	پاسخ: قدرت خداوند نامحدود و نامتناهی است و هیچ کاری برای او دشوار نیست. همان خدایی که آسمان‌ها و زمین را با آن عظمت آفریده، به طور قطع بر زنده کردن مردگان نیز توانا است. شاهد قرآنی: آیا کسی که آسمان‌ها و زمین را آفریده، بر آفرینش همانند آنان توانا نیست؟ آری، او آفریننده‌ی داناست. (سوره‌ی احقاف، آیه ۳۳) همچنین آفرینش دوباره‌ی انسان از آفرینش نخستین او دشوارتر نیست؛ زیرا خداوند می‌فرماید: آفرینش و برانگیختن همه‌ی شما، جز مانند آفرینش و برانگیختن یک نفر نیست. (سوره‌ی لقمان، آیه ۲۸)

شبهه‌ی سوم: نابودی نسل‌های پیشین

شبهه	پاسخ
اگر معاد حق است، پس انسان‌های پیشین که قرن‌ها پیش مرده‌اند و نابود شده‌اند، چه می‌شوند؟	موسی (ع) در پاسخ فرعون: علم آن در کتابی نزد پروردگار من است؛ پروردگارم نه خطا می‌کند و نه فراموشی دارد. (طه، ۵۲)

انواع معاد (روحانی، جسمانی، یا هر دو)

تعریف انواع معاد:

نوع معاد	توضیح
معاد روحانی	در این دیدگاه، تنها روح مجرد انسان پس از مرگ محشور می‌شود و بدن مادی در حیات اخروی حضور ندارد. بنابراین پاداش و کیفر نیز جنبه‌ای روحانی و عقلی دارند.
معاد جسمانی و روحانی	هم روح و هم بدن (با کیفیت و ویژگی‌های متناسب با عالم آخرت) محشور می‌شوند و هر دو در دریافت پاداش و کیفر سهیم هستند. این دیدگاه، نظر پذیرفته‌شده در آموزه‌های اسلامی است.
معاد صرفاً جسمانی	این دیدگاه قابل قبول نیست؛ زیرا حقیقت انسان، روح اوست و بدن بدون روح هویت انسانی ندارد؛ بنابراین معاد صرفاً جسمانی قابل تصور و تحقق نیست.

دیدگاه قرآن (معاد جسمانی و روحانی)

- قرآن به صراحت بر معاد هم روحانی و هم جسمانی تأکید دارد.

- آیاتی که بر معاد جسمانی دلالت دارند:

نوع معاد	توضیح
معاد روحانی	در این دیدگاه، تنها روح مجرد انسان پس از مرگ محشور می شود و بدن مادی نقشی در حیات اخروی ندارد. بنابراین، پاداش و کیفر نیز جنبه ای روحانی و عقلی دارند.
معاد جسمانی و روحانی	در این دیدگاه، هم روح و هم بدن (با کیفیت و ویژگی های متناسب با عالم آخرت) محشور می شوند و هر دو در دریافت پاداش و کیفر سهیم هستند. این دیدگاه، نظر پذیرفته شده در آموزه های اسلامی است.
معاد صرفاً جسمانی	این دیدگاه قابل قبول نیست؛ زیرا حقیقت انسان، روح اوست و بدن بدون روح هویت انسانی ندارد. بنابراین، معاد صرفاً جسمانی قابل تصور و تحقق نیست.

✓ نکته: هدف از بیان این سرگذشت ها، علاوه بر تقریب امکان معاد، اشاره به کیفیت معاد است. اگر معاد فقط روحانی بود، این تشبیه ها و تقریب ها بی معنا می شد.

* تذکر: حیات اخروی، هرچند جسمانی است، اما از کمال و برتری خاصی برخوردار است و هرگز به سان زندگی دنیوی نیست (تنها تفاوت در جاودانگی نیست، بلکه کیفیت نیز متفاوت است). در غیر این صورت، بر هم زدن نظام و تجدید همان حیات دنیوی، کاری لغو و بیهوده می بود.

بخش ششم: معاد و جاودانگی انسان (قسمت سوم - اصلاح شده)

ادله ی قرآنی بر معاد جسمانی و روحانی (ادامه)

دسته ی دوم: آیات مربوط به آفرینش انسان از خاک

آیه	پیام
از آن [زمین] شما را آفریده ایم و در آن شما را باز می گردانیم و بار دیگر شما را از آن بیرون می آوریم. (طه، ۵۵)	انسان از خاک آفریده شده، به خاک بازمی گردد و در قیامت از خاک بیرون آورده می شود (دلالت بر معاد جسمانی).

دسته ی سوم: آیات گواهی دهنده ی اعضا در قیامت

آیه	پیام
در روزی که زبان ها و دست ها و پاهایشان، علیه آنان به آنچه انجام می دادند، گواهی می دهند. (نور، ۲۴)	اعضای جسمانی (زبان، دست، پا) در قیامت گواهی می دهند؛ این با معاد صرفاً روحانی سازگار نیست و بر محشور شدن بدن دلالت دارد.

نتیجه ی نهایی: دیدگاه معاد صرفاً روحانی، با دیدگاه قرآن مخالف است. محشور شدن بدن، از نظر قرآن قطعی و مسلم است.

نوع لذت / الم	شاهد	توضیح
جسمانی (حسی)	قرآن با تقسیم انسان‌ها به (سوره واقعه) مقربان، اصحاب یمین و اصحاب شمال، نعمت‌های جسمانی بهشت و عذاب‌های جسمانی دوزخ را بیان می‌کند.	لذت‌ها و دردهایی که از طریق بدن درک می‌شوند؛ مانند نعمت‌های مادی بهشت (خوراک، نوشیدنی، همسران بهشتی و...) و عذاب‌های جسمانی جهنم (آتش، زنجیر، آب جوشان و...)
روحانی (غیرحسی)	آیات مربوط به رضوان و قرب الهی و نیز آیات بیان‌کننده حسرت و ندامت دوزخیان، بر وجود لذت‌ها و آلام روحانی دلالت دارند.	لذت‌ها و رنج‌هایی که روح، بدون نیاز به بدن و حواس ظاهری، آن‌ها را درک می‌کند؛ مانند رضایت و قرب الهی، آرامش معنوی، یا حسرت، ندامت و دوری از خداوند

مرگ (پنجره‌ای به زندگی نو)

معنای مرگ:

- مرگ = از دست رفتن قدرت و توانایی. برای بدن = از دست دادن حرکت و جنبش. برای روح = از دست دادن ابزار جسمانی، نه نیستی.
- امام علی (ع): ما و شما برای بقا آفریده شده‌ایم نه برای فنا و هنگام مرگ از سرایی به سرای دیگر منتقل می‌شویم.
- امام حسین (ع): مرگ پلی است که شما را از سختی‌ها به باغ‌های گسترده و نعمت‌های پیوسته منتقل می‌کند.

بخش ششم: معاد و جاودانگی انسان (قسمت سوم - تکمیل با انواع مرگ در قرآن)

مرگ (پنجره‌ای به زندگی نو)

معنای مرگ:

- مرگ = از دست رفتن قدرت و توانایی. برای بدن = از دست دادن حرکت و جنبش. برای روح = از دست دادن ابزار جسمانی، نه نیستی.
- امام علی (ع): ما و شما برای بقا آفریده شده‌ایم نه برای فنا و هنگام مرگ از سرایی به سرای دیگر منتقل می‌شویم.
- امام حسین (ع): مرگ پلی است که شما را از سختی‌ها به باغ‌های گسترده و نعمت‌های پیوسته منتقل می‌کند.

سنت حتمی و همگانی مرگ

- قرآن: هر انسانی طعم مرگ را می‌چشد. (آل عمران، ۱۸۵)
- هر جا باشید، مرگ شما را درمی‌یابد، هر چند در برج‌های محکم باشید. (نساء، ۷۸)
- مرگ، سنتی تغییرناپذیر و همگانی است.

علت وحشت از مرگ	توضیح
۱. پنداشتن مرگ به عنوان پایان زندگی	کسانی که مرگ را پایان کامل حیات می‌دانند، از آن هراس دارند؛ اما مؤمنان به معاد، مرگ را آغاز زندگی جاودانه می‌شمارند، نه پایان آن.
۲. سنگینی گناهان و ترس از قیامت	افرادی که بار سنگین گناه بر دوش دارند، از مرگ و حسابرسی الهی می‌ترسند؛ اما اولیای الهی و صالحان، به سبب پاکی اعمال و امید به رحمت خدا، چنین هراسی ندارند.
۳. وابستگی شدید به دنیا	دلبستگی فراوان به مال، مقام، لذت‌ها و تعلقات دنیوی، جدایی از دنیا را دشوار و مرگ را برای انسان ناخوشایند و هراس‌انگیز می‌کند.

روایات در مورد علت نفرت از مرگ:

- پیامبر (ص) به مردی که گفت مرگ را دوست ندارد: آیا ثروتی داری و چیزی برای آخرت فرستاده‌ای؟ گفت: نه. فرمود: به همین دلیل است که مرگ را دوست نداری.

- امام علی (ع): از آن کسانی مباش که مرگ را به دلیل فزونی گناهان دوست نمی‌دارد.

- امام حسن (ع): شما خانه‌ی آخرت را ویران و خانه‌ی دنیا را آباد کرده‌اید؛ دوست نمی‌دارید از خانه‌ی آباد به ویرانه منتقل شوید.

- امام جواد (ع): مسلمانان مرگ را نشناخته‌اند. اگر می‌شناختند، آن را دوست می‌داشتند.

نمونه‌ی اولیای الهی در مواجهه با مرگ:

- امام علی (ع): به خدا سوگند، فرزند ابوطالب به مرگ مانوس‌تر است از کودک شیرخوار به پستان مادر.

- همچنین از امام علی (ع): به خدا سوگند بیم ندارم بر مرگ وارد شوم یا مرگ به سوی من آید. (نهج البلاغه، خطبه ۵۵)

انواع مرگ در قرآن

الف) مرگ‌های آسان و دشوار (کیفیت قبض روح)

نوع مرگ	شاهد قرآنی / روایی	توضیح
مرگ آسان (برای صالحان و مؤمنان)	(سوره نحل، آیه ۳۲) «کسانی که فرشتگان [مرگ] روحشان را می‌گیرند، در حالی که پاک و پاکیزه‌اند؛ به آنان می‌گویند: سلام بر شما! به سبب اعمالی که انجام می‌دادید، وارد بهشت شوید».	فرشتگان مرگ، روح مؤمنان و صالحان را با احترام، آرامش و بشارت الهی می‌گیرند و آنان را به نعمت‌های بهشتی مرده می‌دهند.
مرگ دشوار (برای ظالمان و گناهکاران)	(سوره محمد، آیه ۲۷) «حال آنان چگونه خواهد بود هنگامی که فرشتگان [مرگ] بر صورت و پشتشان می‌زنند و جانشان را می‌گیرند؟»	فرشتگان مرگ، جان ستمکاران و گناهکاران را با سختی، خشونت و همراه با عذاب می‌گیرند.
مرگ تن و قلب	«قطعا تو نمی‌توانی سختی را به گوش مردگان برسانی، و نمی‌توانی کران را هنگامی که روی برمی‌گردانند و پشت می‌کنند، فرا خوانی.» (سوره نمل، آیه ۸۰) امام علی (ع): «کسانی که نهی از منکر را به کلی ترک کرده و نه به زبان و نه به قلب و نه به دست با منکر مبارزه نمی‌کنند، مردگان زنده‌نمایند.»	هنگامی که انسان از نظر تفکر و تعقل در درجه‌ای بسیار پایین قرار گیرد، قلب او می‌میرد.

مرگ فرد و جامعه	«بر هر امتی اجلی است، که چون فرارسد نه ساعتی آن را پس اندازد و نه پیش. و پروردگار تو بر آن نبوده است که شهرهایی را که مردمش صالح اند، به ستم هلاک کند.» (اعراف، ۳۴؛ هود، ۱۱۷)	جامعه نیز بر اثر ظلم و نافرمانی از خدا می میرد.
مرگ افتخارآمیز (شهادت)	کسانی را که در راه خدا کشته می شوند، مرده نخوانید؛ آنان زندگانند؛ ولی شما درک نمی کنید. (بقره، ۱۵۴)	مرگ در راه خدا، عدالت، علم، کسب روزی حلال و معارف الهی.

✓ نکته: مرگ افتخارآمیز، نه فقط شامل شهادت در جنگ، بلکه شامل هر مرگی است که در مسیر اهداف الهی (علم، عدل، عبادت، کسب حلال) رخ دهد.

روایت امام صادق (ع) درباره ی مرگ مؤمن:

✓ مرگ برای مؤمن به سان بوییدن بوی خوش است که به سبب خوشی آن، به خواب سبک می رود و همه دردها از او رخت

✓ برمی بندد.

توبه در حال مرگ (قبول نمی شود)

- قرآن: و توبه کسانی که گناه می کنند، تا وقتی مرگ یکی از ایشان در رسد، می گوید: اکنون توبه کردم، پذیرفته نیست. (نساء، ۱۸)

- دلیل: توبه و ندامت وقتی ارزشمند است که فرد توان انجام گناه را داشته باشد و از سر اختیار دست بکشد. در لحظه ی مرگ، قدرت از انسان سلب شده و توبه ی اجباری، نشان دهنده ی دگرگونی روحی نیست.

- مثال فرعون: هنگام غرق شدن در دریا، ایمان آورد و گفت: ایمان آوردم که هیچ معبودی جز آنکه بنی اسرائیل به او گرویده اند نیست و من از تسلیم شدگانم. خداوند فرمود: اکنون؟! در حالی که پیش از این نافرمانی می کردی و از مفسدان بودی؟! (یونس، ۹۰-۹۱)

آرزوی کافران در لحظه ی مرگ: پروردگارا، مرا بازگردانید، شاید در آنچه ترک کردم عمل صالحی انجام دهم. (مؤمنون، ۹۹-۱۰۰) ولی آرزویشان برآورده نمی شود.

وصیت در حال مرگ

- هر مسلمانی باید هنگام مرگ، درباره ی اموال خود وصیت کند و دو شاهد عادل بر وصیت شهادت دهند.

- از نظر روایات، شایسته است وصیت شب هنگام زیر سر شخص باشد.

- قرآن: بر شما مقرر شده است هنگامی که یکی از شما را مرگ فرارسد، اگر مالی از خود بر جای گذاشته، وصیت کند. (بقره، ۱۸۰)

ناآگاهی انسان از زمان مرگ (حکمت و فلسفه)

دلایل ناآگاه بودن انسان از لحظه ی مرگ:

توضیح	دلیل
اگر انسان زمان دقیق مرگ خود را می دانست، از مدت ها قبل دچار اضطراب، اندوه و ناامیدی می شد و انگیزه ی تلاش، فعالیت و لذت بردن از زندگی را از دست می داد.	۱. جلوگیری از غم و اندوه پیش رس
ارزش اعمال انسان در آن است که با اختیار و آزادی انتخاب انجام شوند. اگر انسان تنها هنگام نزدیک شدن مرگ به سوی خدا بازگردد، این انتخاب ارزش و نشانه ی کمال واقعی نخواهد داشت.	۲. حفظ اختیار و کمال روح
اگر انسان از زمان مرگ خود آگاه بود، ممکن بود تا نزدیک پایان عمر به گناه ادامه دهد و توبه را به آخرین لحظه موکول کند. ناآگاهی از زمان مرگ، انسان را به هوشیاری، آمادگی دائمی و پرهیز از گناه تشویق می کند.	۳. جلوگیری از سوءاستفاده و گناه پروری

شاهد قرآنی: هیچ انسانی نمی داند در چه سرزمینی خواهد مرد. (لقمان، ۳۴)

قبر و عالم برزخ

تعریف برزخ:

- برزخ = چیزی که میان دو چیز حایل می شود.
- عالم برزخ = جهانی که میان دنیا و آخرت قرار دارد.
- امام صادق (ع): مقصود از برزخ، قبر انسان است از لحظه ی مرگ تا روز قیامت.

حقیقت برزخ:

- آدمی از هنگام مرگ وارد جهان برزخ می گردد، خواه در زمین دفن شود، با آتش سوزانده شود، غذای درندگان گردد یا در دریا غرق شود.
- در این عالم، انسان با بدن برزخی به حیات خود ادامه می دهد و متناسب با اعمال خود، لذت و خوشی یا رنج و عذاب خواهد داشت.

سؤال قبر (نکیر و منکر):

- دو فرشته به نام نکیر و منکر، از انسان در قبر بازخواست می کنند.
- سؤالات آنان (بر اساس روایت امام سجاد علیه السلام):

۱. پروردگار تو کیست؟
۲. پیامبری که به سوی تو فرستاده شده کیست؟
۳. دین تو چیست؟
۴. کتابی که تلاوت می کردی کدام است؟
۵. امامی که ولایت او را قبول کرده ای کیست؟
۶. عمرت را در چه راهی سپری ساختی؟
۷. مال و ثروت را از کجا کسب کردی و در چه راهی صرف کردی؟

نشانه های رستاخیز (تصاویر قیامت)

وضع زمین، دریاها و کوه ها:

پدیده	توضیح
زمین	لرزشی سخت، فروپاشی آنچه بر زمین است، شکافته شدن برای بیرون آمدن مردگان.
دریا ها	شکافته شدن، جوشش و برافروختگی.
کوه ها	از جا کنده شدن، حرکت غیرمعتادل، تبدیل به تلی از خاک، نرم و انعطاف پذیر شدن، سپس مانند پشم زده شده و سرانجام پراکنده شدن به صورت ذرات غبار.

پدیده	توضیح
آسمان	دچار موج زنی و حرکت، پاره پاره و شکافته شدن، مانند گل سرخ و روغن مذاب شدن، سپس به شکل دود درآمده و در هم پیچیده شدن.
خورشید و ماه	خاموش شدن، بی نظمی و پرتاب شدن به سوی زمین.

نفخ صور (دو دمیدن)

نفخ	توضیح
نفخ اول (نفخ مرگ)	پیش از برپایی قیامت عمومی رخ می دهد. با دمیده شدن نخستین صور، صدایی مهیب همه موجودات آسمان ها و زمین را- مگر کسانی که خدا بخواهد- می میراند و نظام جهان از هم فرو می پاشد.
نفخ دوم (نفخ حیات)	با دمیده شدن بار دوم در صور، قیامت برپا می شود و همه انسان ها و دیگر موجودات در یک لحظه زنده شده، برای حساب و جزا برمی خیزند.

✓ شاهد قرآنی:

«در صور دمیده می شود، پس همه کسانی که در آسمان ها و زمین هستند، می میرند مگر آنان که خدا بخواهد. سپس بار دیگر در صور دمیده می شود، ناگهان همگی به پا می خیزند و در انتظار [حساب و جزا] می مانند.» (زمر، ۶۸)

اوصاف و نام های قیامت (۱۲ مورد)

نام / وصف	توضیح
۱. واقع شدنی و تردیدناپذیر	وقوع قیامت قطعی است و هیچ شک و تردیدی در تحقق آن وجود ندارد.
۲. نزدیک	قرآن از قیامت به عنوان روزی نزدیک یاد می کند؛ گاهی نیز از آن با تعبیر «فردا» یاد شده است.
۳. حق	قیامت، روز ظهور کامل حق و حقیقت است و هیچ جایگاهی برای باطل و فریب باقی نمی ماند.
۴. خیر بزرگ / روز عظیم / روز کبیر	در آن روز، حوادث و رویدادهایی بسیار بزرگ و سرنوشت ساز رخ می دهد.
۵. روز فراخوانی با رهبر	هر انسان همراه با امام، پیشوا و رهبر خویش برای حسابرسی فراخوانده می شود.
۶. روز فریاد (یوم الناد)	در آن روز، دوزخیان بهشتیان را صدا می زنند و از آنان درخواست کمک می کنند.
۷. روز فرار و گسستن پیوندهای خویشاوندی	انسان از برادر، مادر، پدر، همسر و فرزندان خود می گریزد و پیوندهای خویشاوندی در برابر مسئولیت فردی ارزشی نخواهند داشت.
۸. روز پیرکننده	شدت و هول حوادث قیامت به اندازه ای است که کودکان و نوجوانان را پیر می کند.
۹. روز آشکار شدن رازها	همه رازها، نیت ها و اعمال انسان آشکار می شود؛ نامه اعمال گشوده می شود و مؤمنان و گناهکاران از چهره هایشان شناخته می شوند.
۱۰. روز سود ندادن مال و فرزند	در قیامت، مال و فرزند سودی به انسان نمی رسانند و تنها ایمان و عمل صالح مایه نجات است.
۱۱. روز پذیرفته نشدن عذرها	در آن روز، عذر و بهانه ستمکاران پذیرفته نمی شود و حتی اجازه عذرخواهی به آنان داده نخواهد شد.

گناهکاران از شدت پشیمانی و حسرت، دست‌های خود را به دندان می‌گزند و بر گذشته خویش افسوس می‌خورند.

۱۲. روز حسرت

قیامت و حساب بندگان (روز حساب)

هدف از حسابرسی: تجلی عدل و حکمت خدا، اتمام حجت بر بندگان.

حسابرس کیست؟

- خداوند: بازگشت آنان به سوی ما است؛ آن‌گاه حساب آنان بر عهده‌ی ما است. (غاشیه، ۲۵-۲۶)
- خود انسان: کتاب خود را بخوان! کافی است که امروز خود حسابگر خویش باشی! (اسراء، ۱۴) ← این آیات پیشین ناسازگار نیست؛ یعنی اعمال به صورت کتابی در برابر انسان قرار می‌گیرد و خود بر اعمال نیک و بدش گواهی می‌دهد.

متعلق حساب (از چه چیزهایی بازخواست می‌شود؟):

- همه‌ی اعمال آدمی موضوع بازخواست هستند.
- تأکید بیشتر بر: نعمت‌های الهی، قرآن، گواهی‌ها و شهادت‌ها، قتل بی‌گناهان، دروغ‌ها و تهمت‌ها، راست‌گویی راست‌گویان، کیفیت بهره‌گیری از اعضا و جوارح، نماز، عمر و دوران جوانی، کسب ثروت و صرف آن، محبت اهل بیت، چگونگی رفتار با پیامبر و اهل بیت.

امام علی (ع): در نعمت‌های حلال دنیوی حساب است و در حرامشان عقاب.

اتمام حجت در روز قیامت:

- امام باقر (ع): خداوند به گناهکار می‌فرماید: آیا به ناروایی این عمل آگاه بودی؟ اگر گوید آری، می‌فرماید: چرا به علم خود عمل نکردی؟ اگر گوید نمی‌دانستم، می‌فرماید: چرا فرا نگرفتی تا بدانی و عمل کنی؟
- امام صادق (ع) در پاسخ کسانی که به زیبایی، فقر یا بدبختی عذر می‌آورند: مریم از تزیباتر بود و عفت خود را حفظ نمود؛ یوسف از تزیباتر بود و گناه نکرد؛ ایوب را گرفتاری‌های بیش‌تری بود و به گناه آلوده نشد.

میزان (ترازوی سنجش اعمال)

معنای میزان در قیامت:

- میزان = وسیله‌ی سنجش اعمال.
- معیار سنجش = حق؛ هر عملی که با حق همراه باشد، سنگین‌تر است.
- امام صادق (ع): میزان، همانا پیامبران و اوصیای ایشانند. ← اعمال هر کس بر اعمال پیامبر و وصی او عرضه می‌شود و میزان سنجش قرار می‌گیرد.

آیات قرآنی درباره‌ی میزان:

- ما ترازوهای عدل را در روز قیامت بر پا می‌کنیم؛ پس به هیچ‌کس ستمی نمی‌شود. (انبیاء، ۴۷)
- اما کسی که ترازوهای اعمالش سنگین است، در زندگی خشنودکننده‌ای است؛ و کسی که ترازوی اعمالش سبک است، پناهگاهش دوزخ است. (قارعه، ۶-۹)

میزان برای چه کسانی است؟

- برای اهل ایمان برپا می‌شود.

- برای مشرکان و گنهکارانی که همه‌ی کارهای خوب خود را تباه کرده‌اند و هیچ شباهتی به پیامبران ندارند، میزانی برپا نمی‌شود (کف، ۱۰۵).

گواهان روز رستاخیز

- خداوند نیازی به گواه ندارد، اما وجود گواهان از لحاظ تربیتی برای انسان‌ها سودمند است (همانند دوربین‌های ثبت‌کننده که انسان را مراقب‌تر می‌کند).

- قرآن، روز قیامت را روز دادگاه الهی می‌داند؛ روزی که شاهدان به پا می‌خیزند و شهادت می‌دهند.

بخش ششم: معاد و جاودانگی انسان (گواهان روز رستاخیز)

الف) شاهدان بیرونی (۷ گروه):

گواه	شاهد	توضیح
۱. پیامبران	(سوره نساء، آیه ۴۱) «پس چگونه خواهد بود هنگامی که از هر امتی گواهی آوریم و تو را بر اینان گواه آوریم؟»	خداوند از هر امتی، پیامبر آن امت را برمی‌انگیزد تا بر اعمال امت شهادت دهد.
۲. پیامبر (ص)	(سوره بقره، آیه ۱۴۳) «ما شما را امت برگزیده قرار دادیم تا بر مردم گواه باشید و پیامبر بر شما شاهد و گواه باشد.»	پیامبر اکرم (ص) گواه بر امت خود (و بنابر برخی روایات، بر پیامبران دیگر نیز) است.
۳. ائمه و برگزیدگان امت	(تفسیر روایی آیه ۱۴۳ سوره بقره)	در روایات، مراد از «امت برگزیده» در آیه فوق، ائمه معصومین (ع) هستند که بر اعمال امت گواهی می‌دهند.
۴. فرشتگان	(سوره ق، آیه ۲۱) «هر انسانی وارد محشر می‌گردد؛ در حالی که همراه او سوق‌دهنده و گواهی‌دهنده‌ای است.»	فرشتگان در دنیا ناظر اعمال انسان‌ها هستند و در قیامت نیز بر آن‌ها گواهی می‌دهند. هر انسان با یک سوق‌دهنده و یک گواه وارد محشر می‌شود.
۵. زمین	(سوره زلزال، آیه ۴) «آن روز است که [زمین] خبرهای خود را بازگوید» روایت پیامبر (ص): «زمین بر هر عملی که از مرد و زنی بر آن انجام شده است، گواهی می‌دهد.»	زمین همه اعمال نیک و بد را در خود ثبت می‌کند و در روز قیامت آن‌ها را بازگو خواهد کرد.
۶. زمان (روزها و شب‌ها)	روایت امام صادق (ع): «هر روزی که فرا می‌رسد، به فرزندان آدم می‌گوید: کار نیک انجام بده تا در رستاخیز به سود تو گواهی دهم.»	هر روز و شبی که می‌گذرد، اعمال انجام‌شده در آن را ثبت می‌کند و در قیامت بر آن‌ها گواهی می‌دهد.
۷. قرآن	روایت: «قرآن می‌گوید: گروهی مرا حفظ کردند و گروهی مرا تباه کردند... من حجت خدا بر همه مردم.»	در قیامت، قرآن به صورت انسانی مجسم می‌شود و بر کسانی که به آن عمل کرده‌اند یا آن را ترک کرده‌اند، گواهی می‌دهد.
۸. نامه اعمال	(سوره اسراء، آیه ۱۳) «کارنامه هر انسانی را به گردن او آویخته‌ایم.» (سوره یونس، آیه ۲۱) «فرشتگان ما آنچه نیرنگ می‌کنید، می‌نویسند.»	همه اعمال انسان در نامه‌ای ثبت می‌شود و در قیامت در اختیار او قرار می‌گیرد.

گواه	شاهد	توضیح
اعضای بدن	(آیه ۲۴، سوره نور) «در روزی که زبان‌ها و دست‌ها و پاهایشان، علیه آنان به آنچه انجام می‌دادند، گواهی می‌دهند».	زبان، دست‌ها، پاها و دیگر اعضای بدن در روز قیامت بر اعمالی که انسان با آن‌ها انجام داده است، گواهی می‌دهند و حقیقت کردار او را آشکار می‌کنند.
نفس انسان (خود شخص)	(آیه ۱۴، سوره اسراء) «کتاب خود را بخوان! کافی است که امروز خود حسابگر خویش باشی».	خود انسان نیز شاهد اعمال خویش است؛ در قیامت حقیقت کردار خود را مشاهده می‌کند و هیچ راهی برای انکار آن ندارد.

تجسم اعمال در قیامت

تعریف: اعمال انسان در جهان آخرت به صورت‌های عینی و واقعی تجسم می‌یابند؛ یعنی عمل نیک به صورت زیبا و لذت‌بخش، و عمل بد به صورت زشت و عذاب‌آور درمی‌آیند.

توضیح	شاهد قرآنی
انسان در قیامت خود اعمال نیک و بد خویش را مشاهده می‌کند، نه فقط پاداش یا کیفر آن‌ها؛ این آیه از تجسم اعمال حکایت دارد.	روزی که هر کسی آنچه کار نیک به جا آورده، نزد خود حاضر می‌یابد و هر کار بدی که انجام داده است [نیز] حاضر و آماده می‌یابد. (سوره آل عمران، آیه ۳۰)
حتی کوچک‌ترین اعمال انسان نیز در قیامت مجسم می‌شوند و در برابر او قرار می‌گیرند؛ هیچ عملی از بین نمی‌رود.	پس هر کس هم‌وزن ذره‌ای نیکی کند، آن را می‌بیند و هر کس هم‌وزن ذره‌ای بدی کند، آن را می‌بیند. (سوره زلزال، آیات ۷-۸)
این آیه نشان می‌دهد که گناه، حقیقتی باطنی دارد؛ خوردن مال یتیم در واقع همان آتش است که در قیامت به صورت عذاب آشکار می‌شود.	در حقیقت، کسانی که اموال یتیمان را به ستم می‌خورند، جز این نیست که آتشی در شکم خود فرو می‌برند. (سوره نساء، آیه ۱۰)

نتیجه‌ی اخلاقی: اعمال انسان در همین دنیا نیز دارای باطنی هستند که در آخرت آشکار می‌شوند. ملکات و نیت‌های نفسانی (شهوت، غضب، مکر، اخلاص، تقوا) در قیامت به صورت‌های حیوانی، شیطانی یا بهشتی تجسم می‌یابند.

بهشت و جهنم (آفریده‌شده در حال حاضر)

آیات قرآنی:

- برای پرهیزکاران بهشتی آماده شده است که وسعت آن به قدر آسمان‌ها و زمین است. (آل عمران، ۱۳۳)
- از آتشی که برای کافران آماده شده است، بترسید. (آل عمران، ۱۳۱)

روایت امام رضا (ع):

- شخصی از ایشان پرسید: آیا بهشت و دوزخ هم اکنون آفریده شده‌اند؟
- امام فرمود: آری؛ رسول خدا (ص) هنگام معراج، بهشت و دوزخ را دید.
- راوی گفت: گروهی می‌گویند که بهشت و دوزخ در آینده آفریده می‌شوند.
- امام فرمود: آنان از ما نیستند و ما هم از آنان نیستیم. هر کس خلقت بهشت و دوزخ را انکار کند، نبوت من و رسالت مرا انکار کرده است، و هر کس رسالت مرا انکار کند، کافر است.

اعمال موجب بهشت (۱۰ مورد)

عمل	شاهد قرآنی
۱. ایمان و عمل صالح	به یقین، پرهیزکاران در باغ‌ها و کنار چشمه‌ها هستند. (سوره حجر، آیه ۴۵)
۲. پیروی از خدا و رسول	هر کس از خدا و پیامبر او اطاعت کند، به بهشت وارد خواهد شد.
۳. راستی و راست‌گویی	آنان کسانی هستند که راست گفتند و آنان همان پرهیزگارانند. (سوره بقره، آیه ۱۷۷)
۴. احسان و نیکوکاری	به یقین، نیکان در نعمت و بهشت خواهند بود. (سوره انفطار، آیه ۱۳)
۵. صبر و بردباری در راه خدا	سلام بر شما، به سبب صبر و استقامتتان؛ چه نیکوست سرانجام آن سرای جاوید. (سوره رعد، آیه ۲۴)
۶. اهتمام به نماز	و آنان که بر نمازهای خود مواظبت می‌کنند، در باغ‌های بهشتی گرامی داشته می‌شوند. (سوره معارج، آیات ۳۴-۳۵)
۷. انفاق در راه خدا	[پرهیزگاران] در توانگری و تنگدستی انفاق می‌کنند... پاداش آنان بهشت است. (سوره آل عمران، آیه ۱۳۴)
۸. هجرت و جهاد	کسانی که ایمان آوردند و هجرت کردند و با اموال و جان‌های خود در راه خدا جهاد نمودند، نزد خدا مقام و درجه‌ای بزرگ دارند و آنان رستگارانند. (سوره توبه، آیه ۲۰)
۹. شهادت در راه خدا	هرگز گمان مبر کسانی که در راه خدا کشته شدند مرده‌اند؛ بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی داده می‌شوند. (سوره آل عمران، آیه ۱۶۹)
۱۰. اوصاف مرکب (ترکیبی از صفات برتر)	ایمان، اقامه نماز، پرداخت زکات، وفای به عهد و صبر در سختی‌ها، از ویژگی‌های اهل بهشت و نیکوکاران است. (سوره بقره، آیه ۱۷۷)

جمع‌بندی نهایی بخش معاد

- ❑ معاد بازگشت انسان (روح + بدن) به زندگی جدید پس از مرگ است.
- ❑ منابع شناخت: علوم تجربی ناتوان، عقل توانا بر کلیات، وحی منبع اصلی و تفصیلی.
- ❑ براهین عقلی: فطرت، حکمت، عدالت، معقولیت (دفع ضرر محتمل).
- ❑ انواع معاد: از دیدگاه قرآن، معاد جسمانی و روحانی (هم روح و هم بدن).
- ❑ مراحل پس از مرگ: مرگ ← برزخ ← قیامت (نفخ صور) ← رستاخیز ← حساب و میزان ← بهشت/جهنم.
- ❑ گواهان قیامت: پیامبران، فرشتگان، زمان، زمین، اعضای بدن، نامه‌ی اعمال، خود انسان.
- ❑ تجسم اعمال: نیکی‌ها و بدی‌ها در قیامت به صورت عینی مجسم می‌شوند.
- ❑ بهشت و جهنم: هم‌اکنون آفریده شده‌اند.
- ❑ موجبان بهشت: ایمان، نماز، انفاق، جهاد، شهادت، صبر، راستی، احسان، اطاعت از خدا و رسول.